

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان:
گب المیزان، ۱۳۹۰.
۸۰ ص.

ISBN: [۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳۷-۶]

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۲- آخرالزمان. ۳- آخرالزمان--
احادیث ۴- آخرالزمان-- جنبه های فرآنی .

۲۹۷/۴۴

BP۲۲۲/۳/ط۲۲۳ ۱۳۹۰

۲۳۶۸۲۱۶

کتابخانه ملی ایران

آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۷۸۵۴۸۱۴-۰۳۱۱

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

۱۰	 لطف خدا در شناخت حجت الهی
۱۴	 شناخت ظهور خاص؛ مقدمه‌ی ظهور عام
۱۷	 ظهور غیبی‌ترین گوهر
۱۹	 ولایت؛ باطن نبوت
۲۱	 آخرالزمان و ظهور باطنِ آخرین نبی
۲۳	 ائمه‌السلام منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲۶	 تمامیت جبهه‌ی سعدها و اشقیاء
۲۸	 زمان به انتها می‌رسد
۳۰	 حالت غیبی آخرالزمان، مقدمه‌ی انتقال به عالم غیب قیامت
۳۲	 جهان در حال آمادگی جدایی حق از باطل
۳۴	 یقین مردم آخرالزمان
۳۷	 خطر انکار!
۴۰	 راز ادامه‌ی غیبت

۶ آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

۴۲ چگونگی رهایی از دجال

۴۳ طلوع بصیرت

۴۵ شرایط انس با عالم غیب

۴۹ شرح فرازهایی از مبحث قبل

۶۴ رجعت؛ شرایط تکمیل انسان‌ها

۶۶ کامل‌ترین شرایط

۶۷ آخرالزمان؛ عالمی گسترده‌تر

۶۹ راز سرعت بخشیدن به ظهور

۷۳ برکات نگاه درست به مهدویت

باسمه تعالی

- ۱- شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام به قدری عجیب و عظیم است که اندیشه‌های زیادی را جهت درک آن شرایط به خود مشغول می‌کند تا انسان متوجه شود چگونه با ظهور آن حضرت، ابعاد پنهان و باطنی عالم به ظهور می‌آید و سنگ و درخت با یاران مهدی علیه السلام سخن می‌گویند.
- ۲- بیش از آن که تصور شود حضرت مهدی علیه السلام از عالم غیب به عالم شهود می‌آید باید به این نکته توجه شود که عالم شهود نیز آنچنان صعود می‌کند که می‌تواند ظرف ظهور ابعاد غیبی حضرت مهدی علیه السلام گردد.
- ۳- رابطه‌ی بین ظهور پیامبر آخرالزمان علیه السلام به عنوان حامل آخرین و کامل‌ترین دین و ظهور آخرین ولی خدا به عنوان حامل آخرین اسرار الهی ما را به این تأمل دعوت می‌کند که در آخرالزمان باطنی‌ترین ابعاد هستی ظهور خواهد کرد.

۴- وقتی حضرت سجاد در وصف منتظران حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «الْغِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ»^۱ غیبت نزد آن‌ها همانند مشاهده است، می‌فهمیم زمانه جهت ظهور مهدی علیه السلام باید آنچنان اوج بگیرد که دیگر عالم ماده حجاب بین انسان‌ها جهت رؤیت عالم غیب نباشد و این می‌رساند که ضروری است معارف خاصی به میان آید که بتواند انسان‌ها را به حضور عالم غیب سیر دهد تا زمینه‌ی ظهور آن حضرت فراهم گردد. اولین قدم، روی برگرداندن از تمدنی است که تماماً حسی و حسی زده است.

۵- اعتقاد به توحید و نافذ بودن توحید، اقتضا می‌کند که متوجه باشیم توحید الهی همچنان تاریخ را در می‌نوردد و جلو می‌آید و روز به روز بیشتر ظهور می‌کند تا منجر به توحیدی ترین شرایط و حاکمیت موحدترین انسان شود و در نتیجه در آخر الزمان انسان‌ها با تجلی کاملی از توحید الهی روبه‌رو خواهند شد و این یعنی ظهور ابعاد باطنی عالم هستی و پشت کردن به ظلماتی که مانع تجلی چنین توحیدی است.

این‌ها از نکاتی است که در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته و فرهنگ انتظار را معنی کرده است تا معلوم شود باید منتظر چه چیزی بود و چگونه خود را برای چنان شرایطی آماده کرد. به امید آن که قدمی به سوی ظهور باطنی ترین بُعد هستی برداشته باشیم.

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ﴾

سلام بر تو ای بقیه‌الله در زمین خدا!

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ﴾

سلام بر تو، ای میثاق و پیمان خدا، آن میثاقی که خداوند از جان و فطرت

بندگان گرفت و آن را محکم نمود.

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمَنَهُ﴾

سلام بر تو ای وعده‌ی خدایی که خداوند آن وعده را تضمین کرده!

بهترین نظر، نظری است که بر ذخیره‌ی عالم امکان، واسطه‌ی فیض

حضرت حق و حامل ولایت تامه‌ی الهی، بیفتد و بتوان همواره در ذیل

سایه‌ی مبارک و حریم درگاه آن حضرت به سر بُرد، به گفته‌ی حافظ:

وگر کمین بگشاید غمی ز گوشه‌ی دل حریم درگاه پیر مغان پناهت بس

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ»^۱ برای قائم

قبل از آن که قیام کند غیبتی است. ژراره می‌پرسد: فدایت شوم اگر به آن

دوران رسیدم چه کنم؟ حضرت فرمودند: این دعا را بخوانید: «اللَّهُمَّ

عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲ خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا رسول خود را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت و اگر حجت خود را به من نشناسانی در دینم گمراه خواهم شد.

در دعای فوق به خدا عرض می‌کنی اگر خودت را به من نشناسانی از آن جایی که باید بوی تو را در پیامبرت بیابم، پیامبرت را هم نخواهم شناخت. باز عرضه می‌داری حجتت را به من بشناسان، چون نور وجود غیبی ترین مرتبه‌ی عالم وجود یعنی مقام حضرت حجت^{علیه السلام} بالاتر از آن است که با عقل و فکر عادی بتوان به آن نزدیک شد و از نور آن حضرت بهره‌مند گشت. هر انسان بصیری متوجه است که موضوع شناخت حجت الهی بالاتر از آن است که خودش به تنهایی بتواند آن راه را طی کند، لذا از طریق دعا از خدا می‌خواهد در ظلمات آخرالزمان نظرش را بر نور وجود حضرت حجت بیندازد و در ذیل سایه‌ی مبارک ایشان به سر برد.

وقتی متوجه شدیم حضرت امام زمان^{علیه السلام} در مقامی هستند که دل‌ها برای درک انوار آن حضرت باید آماده شوند در آن صورت نهایت تلاش

را انجام می‌دهیم تا خدا لطف کند و آن حضرت را به ما بشناساند تا معلوم شود نور وجود آن حضرت بسیار بالاتر از آن چیزی است که خودمان با فکر بتوانیم به آن برسیم. این موضوع نه تنها یک موضوع ضد عقلی نیست بلکه ماوراء آن مفاهیمی است که الفاظ بتوانند آن را توصیف کنند، به همین جهت حضرت صادق (علیه السلام) توصیه می‌فرمایند: از خدا بخواهید تا در راستای شناساندن خودش و پیامبرش، حجت خود را نیز به شما معرفی کند.

باید این آمادگی در ما پیدا شود تا نور حجت الهی بر جان ما تجلی نماید به طوری که حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»^۳ چون قائم ما قیام کند، میان مردم و او پیکی واسطه نیست، او سخن می‌گوید و همه می‌شنوند و او را در همان جایی که هست می‌بینند. این روایت نشان می‌دهد همیشه حضرت در چنین شرایطی هستند که با تجلی وجود خود، قلب انسان‌ها را با دستور خدا منور می‌کنند، باید انسان‌ها آمادگی لازم را پیدا کنند تا تحت تأثیر دستورات نورانی حضرت قرار گیرند.

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآنی با آن همه عظمت به صورت معجزه نیاورده بود ما نمی‌توانستیم ایشان را به عنوان کسی که از طرف خدا مبعوث شده بشناسیم. خداوند چنین لطفی به ما دارد که علاوه بر شناساندن خود، پیامبرش را نیز به ما بشناساند. اگر خداوند فقط به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وحی می‌کرد و حضرت می‌فرمودند: من پیامبر خدا هستم، چگونه ما مطمئن

می شدیم او پیامبر خدا است؟ صرف این که آن حضرت انسان راستگو و درستکاری بودند برای اثبات نبوتشان کافی نیست. به فرمایش علامه طباطبائی « برای اثبات نبوت حتماً معجزه نیاز است، حتی اگر عقل هم قانع شود که باید آن شخص پیامبر باشد کافی نیست مگر این که معجزه‌ای به میان آید تا معلوم شود آن پیامبر چیزی با خود آورده که در حدّ توانایی هیچ بشری نیست. لذا ملاحظه می کنید قرآن معجزه‌ی عظیمی است. هندسه‌ی کلمات و آهنگ خاص و محتوای عجیب قرآن، همه حکایت از آن دارد که محال است بشریت بتواند چنین کاری را انجام دهد. همچنان که عصای موسی علیه السلام به این معنی معجزه است.

همان طور که خداوند کمک می کند تا ما پیامبر را بشناسیم، کمک می نماید تا حجت و ولیّ او را بشناسیم. زیرا اگر حجت خدا را نشناسیم به کلی از مسیر دینداری منحرف می شویم همانگونه که با غفلت از مقام علی علیه السلام در صدر اسلام عده‌ای دچار انحراف شدند. باید از خود پرسید این چه نگاهی است که اگر انسان چنین نگاهی به حجت خدا نداشته باشد، نه قرآن به کارش می آید و نه معرفت خدا و نه معرفت نبی؟ با این که معرفت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ضروری است ولی امام می فرماید: به خدا بگو اگر حجت را به من شناسانی به انحراف می افتم و مقصد اصلی خود را گم می کنم. پس اولاً: باید نسبت به شناخت امامان جدی باشیم. ثانیاً: باید آمادگی داشته باشیم تا لطف بزرگی از طرف خدا به ما برسد و بتوانیم امام زمان مان را بشناسیم. این بزرگ ترین لطف خدا است و موجب

می شود تا جهت اصلی شخصیت انسان شکل بگیرد و به زندگی و مرگ جاهلیت گرفتار نگردد.

وقتی روشن شد شناخت حجت خدا چه برکاتی به همراه دارد، باید خود را آماده کنیم تا خداوند خودش آن حضرت را به ما بشناساند. یکی از معانی «انتظار» برای فرج، فرج شناختن حجت خدا است و تا چنین فرج فردی تحقق نیابد، شرایط تحقق فرج عمومی فراهم نمی شود. حضرت سجاد علیه السلام می فرمایند: «انْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ»^۴ انتظار فرج از بزرگترین فرج ها است. فرصت زیادی نیاز است تا مبنای معرفتی این روایت مورد بحث قرار گیرد ولی آنچه فعلاً مورد نظر است توجه به این نکته است که نقش انتظار فرج چه اندازه است، می فرمایند: بالاترین پیروزی را در نفس انتظاری جستجو کن که از خدا می خواهی حجت خود را به تو بشناساند که در نتیجه ی چنین شناختی مقام حضرت در عالم و نحوه ی «حضور خاص» ایشان روشن می شود، چون حضرت علاوه بر «حضور عام»، دارای حضوری خاص هستند که برای منتظرانشان محقق می گردد.

وارد شدن در عالم انتظار موجب تجلی حضور خاص بر قلب انسان منتظر می شود تا حجت خدا را بشناسد و از عالم ماده بالاتر رود. اگر نظر به امام مهدی علیه السلام را جدی بگیریم وقتی ظهور عام آن حضرت واقع شود معلوم نیست چیزی به ما برسد، همین طور که بعضی ها با ظهور آخرین پیامبر چیزی به دست نیاوردند زیرا همچون سلمان نبودند که منتظر آمدن

حضرت باشند و معنی جهان را طوری نفهمیدند که متوجه شوند وجود چنین پیامبری ضروری است.

پس باید بعد از معرفت به جایگاه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه با تمام وجود نظرها را به ظهور او انداخت. اگر کسی نفهمد این جهان در بلوغ خود به ظهور حجت الهی می‌رسد معنی زندگی در زمین را نفهمیده. چنین شخصی نه می‌تواند منتظر باشد و نه وقتی حضرت ظهور کنند، می‌تواند با آن حضرت ارتباط برقرار نماید.

ظهور خاص حضرت، نوری است از انوار الهی که به تجلی رحمانی بر قلب سالکان مقید به شریعت محمدی ص تابانده می‌شود. گفت:

هرچه روی دلت مصفاتر زو تجلی تو را مهیاتر
با تجلی نور خاص حضرت، جان انسان معنی جایگاه حضرت در عالم را می‌چشد و مسلم هرکس از آن نور بهتر چشاییده شد بهتر او را می‌شناسد و در همین رابطه عرفا فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَعْرِفْ»^۵
آن کس که نجشد نخواهد شناخت. آن کس که نور تجلی خاص حضرت را چشید با تمام اشتیاق طالب ظهور عالم حضرت خواهد بود تا تمام عالم را منور به نور حضرت بنگرد.

اگر انسان از طریق ظهور خاص به امام عجل الله تعالی فرجه معرفت پیدا کرد وقتی ظهور عام حضرت واقع شود به خوبی ایشان را می‌شناسد و از وجود آن حضرت

۵ - شرح فصوص خوارزمی، ج ۲، ص ۶۵۳ (فَصَّ حِكْمَةً قَدَرِيه فِي كَلِمَةِ غُزِيرِيه)

بهره‌مند می‌شود و حتی چنانچه ظهور عام حضرت در زمان حیات شما واقع نشود تمام نتایج آن ظهور برای شما محقق می‌شود به طوری که راوی از حضرت صادق (علیه السلام) می‌پرسد چه می‌فرمائید درباره‌ی کسی که در حال انتظار حضرت قائم (علیه السلام) بمیرد؟ حضرت فرمودند: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۶ مقام او مانند مقام کسی است که در خیمه‌ی حضرت قائم باشد، سپس کمی تأمل کرده و فرمودند: مانند کسی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است.

وقتی توحید خدا را شناختیم و متوجه شدیم معنی توحید یعنی نفی غیر خدا، به‌خوبی متوجه می‌شویم سیر عالم به سوی ظهور هر چه بیشتر توحید است و لازمه‌ی آن ظهور، حاکمیت انسان موحّد کامل است که نه تنها در درون نفس خود در مقام توحید محض مستقر است، از بیرون نیز به حاکمیت توحید مبادرت می‌ورزد. عمده آن است که متوجه حضور توحید الهی در عالم باشیم و به نحوه‌های متفاوت ظهور آن توحید نظر کنیم، که گفت:

دیده آن باید که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس
مسلم شاه هستی یعنی خدا در لباس ولی مطلق، یعنی حضرت
حجت (علیه السلام)، ولایت مطلق خود را به نمایش می‌گذارد تا توحید در عالم
ارض نیز به صورت کامل ظهور کند و زمین به بلوغ خود برسد. محال
است کسی خداشناس باشد و منتظر حجت خدا به عنوان موحّد کامل که

حامل اعمال ولایت مطلق خداوند در آخرالزمان است، نباشد و محال است جایگاه نوری و آسمانی امام را بفهمد و وجود مقدس امام علیه السلام را در همه‌ی عالم، انگشت اشاره به حضرت حق نبیند. این دو یعنی توحید خدا و ظهور توحید در عالم از یک طرف و پیاده شدن آن در عالم توسط موحدی کامل از طرف دیگر به هم ربط دارد. آن کس که ظهور توحید حق را می‌خواهد حتماً به دنبال امام زمان علیه السلام است و آن که امام را یافت، حتماً منتظر ظهور او در عالم است، چون می‌داند حق باید به طور کامل در صحنه‌ی هستی حاکم شود و در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عالم ظهور نماید.

تأکید ما این است که ابتدا باید اعتقادمان نسبت به حضرت مهدی علیه السلام درست باشد تا معنی حاکمیت احکام الهی در عالم روشن گردد و گرنه همان‌طور که خیلی‌ها در صدر اسلام، وقتی با پیامبر صلی الله علیه و آله روبه‌رو شدند آن حضرت را به عنوان پیامبر خدا پذیرفتند ولی چون عمق توحیدی دین را درک نکردند ندانستند چگونه باید راه و رسم توحیدی زندگی کردن را ادامه دهند، ما هم وقتی متوجه حضور توحید در عالم نباشیم چگونه منتظر بمانیم تا حقیقت توحید توسط انسانی کامل ظهور کند؟ غفلت از حضور توحیدی حق موجب می‌شود تا عملاً نتوانیم منتظر بمانیم تا حق در همه‌ی مناسبات بشر حاکم شود. تا انسان به درجه‌ای از شعور توحیدی ناب نرسد در زمره‌ی منتظران قرار نمی‌گیرد، به همین جهت حضرت سجاد علیه السلام در وصف منتظران امام دوازدهم علیه السلام می‌فرمایند: آن‌هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه‌ی زمان‌هایند، چون

خداوند به آن‌ها شعور و فهمی می‌دهد که غیبت او نزد آن‌ها همانند مشاهده‌ی اوست و خداوند این‌ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول الله ﷺ قرار می‌دهد، این‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت گران به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.^۷

رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم‌ترین آن‌ها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان خواهند بود، پیامبر را ندیده‌اند و از امام نیز محجوبند، اما به سوادى که بر بیاضی نوشته شده ایمان دارند.^۸ این که چنین انسان‌هایی انتظار فرج را موضوعی مهم و مؤثر و سازنده می‌دانند به جهت آن شعور توحیدی نابى است که دارند و نه تنها متوجه آینده‌ای متعالی برای عالم بلکه متوجه وجود حقیقتی بزرگ در عالم هستند و آن حقیقت بزرگ عبارت از آن است که غیبی‌ترین گوهر در عالم هستی، در آخر الزمان ظهور می‌کند. رسیدن به چنین معرفتی بصیرتی خاص به انسان می‌بخشد.

یک قاعده‌ی عقلی می‌گوید: «الْأَهْلِيَّاتُ هِيَ الرُّجُوعُ إِلَى الْبَدَايَاتِ»^۹ یعنی آنچه در انتها در عالم خارج ظاهر می‌شود، برگشتش به آن ابتدائی است که در عالم علمی و غیبی بوده. مثل این که آنچه در انتها به صورت

۷ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۸ - کمال الدین، ج ۱، ص ۵۳۸، باب ۲۵، ح ۸.

۹ - شرح بر زاد المسافر، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۳.

یک صندلی کامل با آن روبه‌رو می‌شوید مطابق است با صورت ذهنی و علمی سازنده‌ی آن که در ابتدا در ذهن خود داشت و بر اساس آن صورت ذهنی و علمی، صندلی را طراحی کرد و با تهیه‌ی اجزاء صندلی و اتصال آن اجزاء، صندلی را ساخت. در حین ساختن ممکن است چهار پایه‌اش را ساخته باشد ولی هنوز آن صندلی که در ذهن و در علم خود داشت به وجود نیامده باشد مگر در آخر و نهایت. پس در واقع نهایت هر چیزی برگشت دارد به ابتدای آن چیز، منتها یک طرف آن چیز جنبه‌ی علمی و ذهنی و غیبی آن است و یک طرف دیگر آن جنبه‌ی عینی و خارجی آن می‌باشد. حال با توجه به این قاعده یک نبوت در عالم خارج داریم که شروعش از حضرت آدم علیه السلام است و ختمش به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌باشد، از طرفی چون مقام نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نهایت نبوت است طبق آن قاعده باید به نبوتی در عالم غیب ربط داشته باشد که فوق نبوت‌های موجود در عالم عین و خارج است تا آنچه در عالم خارج در نهایت موجود شد برگشت کند به آنچه در ابتدا در عالم غیب موجود بود. در همین رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^{۱۰} من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز بین آب و گل بود و به دنیا نیامده بود. حضرت در این روایت به مقام غیبی نبوت خود اشاره دارند. زیرا آن مرحله‌ی نبوت که از نظر غیبی اول است، از نظر عینی آخر خواهد بود. آری! آدم علیه السلام در عالم عین و خارج اولین نبی است ولی اولین نبی در

عالم غیب که کامل ترین نبوت است، مربوط به حضرت محمد ﷺ می باشد و مسلّم آن نبوت در عالم عین و خارج آخرین خواهد بود.

علمای اسلامی بحثی را مطرح می کنند مبنی بر این که «ولایت باطن نبوت است»^{۱۱} به این معنی که هر پیامبری ابتدا ولی است و سپس به

۱۱ - به تقریرات فلسفه از امام خمینی « ج ۲، ص ۲۴۷ مراجعه شود. مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی در شرح دعای سحر از حضرت امام می نویسد: امام خمینی « از شیخ عارف کامل خود مرحوم حاج شیخ محمد علی شاه آبادی نقل می کند که او گفته است: «ان السالك بقدم المعرفة اذا تمّ سفره الثالث یری بهوئته الجمعية فی جميع مراتب الموجودات و یری بعین البصيرة جميع مصالح العباد من امور المبدأ و المعاد و ما یرهبهم إلیه و یبعدهم عنه و الطرق إلی الله، و له التشريع فی هذا المقام، و كان هذا المقام حاصلًا لمولانا قطب الموحدين أمير المؤمنين و الائمة المعصومين من بعده، و لكن رسول الله ﷺ لما تقدم علیهم زمانا و كان صاحب المقام أظهر الشريعة، فلم یبق مجال التشريع لأحد لتمامية شریعته فلا بدّ للأولياء الذین من بعده من متابعتة. و لو فرضنا تقدم أمير المؤمنين ﷺ لكان له أن یظهر أمر الرسالة و لرسول الله تبعيته اذا جاء بعده، و لكن الحجة البالغة اقتضت بأن یكون صاحب الشريعة رسول الله ﷺ»

هنگامی که سالک إلی الله در سیر خود با قدم معرفت، سفر سوم را به پایان رساند با هویت جمعی خود که در همه ی مراتب موجود است همه ی امور بندگان را از مبدأ و معاد و آنچه باعث تقرب آنان به خداست و دوری آنان از اوست و همه ی راه های خدایی را مشاهده می کند، و در این مقام است که از برای او حقّ تشریع هست. و این مقام از برای قطب الموحدين مولا امیر المؤمنین و ائمه ی معصومین ﷺ حاصل بود ولی چون رسول خدا ﷺ را حصول این مقام از نظر زمانی پیشتر بود این حق به آن حضرت اختصاص یافت و اظهار تشریع کرد و دیگر مجالی از برای اولیاء خدا که بعد از او بودند برای تشریع باقی نماند، بلکه وظیفه ی آنان تبعیت از تشریع آن حضرت بود، و اگر فرضاً چنین اتفاق می افتاد که امیر المؤمنین ﷺ تقدم زمانی بر حضرت

پیامبری خدا مبعوث می‌شود، زیرا مقام ولایت، مقام قرب و اتحاد خاص بین عبد با رب است، از طرفی وقتی متوجه باشید آن پیامبری که در موطن غیبی، اول بود در موطن عالم شهود، آخر است، آن بُعد از این نبی یعنی ولایت که باطن اوست در آخرین مرحله از سیر کمالی شریعت ظهور می‌یابد به این معنی که طبق قاعده‌ی «النهایات هی الرجوع الی البدایات» وقتی کامل‌ترین جلوه‌های اسلام بنا است ظهور کند آنچه در باطن رسول خدا ﷺ بود یعنی «ولایت» در آخرین مرحله در عالم خارج، ظهور پیدا می‌کند. و در آن زمان غیبی‌ترین بُعد وجودی پیامبر اسلام یعنی ولایت، ظهور خارجی می‌یابد. حتماً این روایت را شنیده‌اید که حضرت رسول اکرم ﷺ دو انگشت مبارک‌شان را پهلوی هم گذاشتند و فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»^{۱۲} ای مردم! بعثت من و قیامت از نظر فاصله مثل فاصله‌ی این دو انگشت است. یعنی همین که من آمدم آخر الزمان که مقدمه قیامت است، شروع شد. پس آن پیامبری که در عالم غیب ابتدا بود چون ظهور کرد نهایت پیامبری ظهور کرده دیگر پیامبری بعد از او نیست و از این به بعد، زمان ظهور بُعد غیبی آخرین پیامبر است که همان ولایت تامه است. و لذا آن بُعدی از نبوت که در سایر انبیاء به صورت سِرّی بود در مورد آخرین پیامبر ﷺ به صورت آشکارا در

رسول ﷺ داشت و یا هر یک از ائمه‌ی دین را بر آن حضرت تقدم زمانی بود این حق تشریع متعلق به متقدم بود و متأخر می‌بایست از او تبعیت نماید، ولی حجت بالغه‌ی الهی چنین اقتضا کرد که رسول الله ﷺ صاحب شریعت باشد.

جمال علی علیه السلام ظاهر می شود، به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرماید: «لِكُلِّ نَبِيٍّ صَاحِبٌ سِرٌّ وَ صَاحِبُ سِرِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»^{۱۳} برای هر پیامبری صاحب سِرّی هست و صاحب سِرّ من علی بن ابی طالب می باشد. و نیز از حضرت امیر علیه السلام هست که فرمودند: «كُنْتُ مَعَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعَ الْخَاتَمِ صلی الله علیه و آله جَهْرًا»^{۱۴} من با همه ی انبیاء به صورت باطنی و با خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله به صورت آشکارا هستم. همچنان که از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله روایات شده: «بَعَثَ عَلِيٌّ مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا»^{۱۵} علی با هر پیامبری به صورت باطنی برانگیخته شد و با من به صورت ظاهر.

زمان بعثت آخرین نبی، با زمان ظهور باطن او یعنی ولایت، همراه است. این ولایت در ابتدا دارای وجود غیبی بود و هم اکنون ظهور آن شروع شده و هر روز این باطن، ظاهر تر می شود. همان طور که «نبوت» کسی که در ابتدا به عنوان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله در عالم غیب بود در آخر ظهور کرد و نبوت، به کامل ترین شکل ظاهر شد، در مورد ولایت نیز آنچه در ابتدای نبوت آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شد همچنان ادامه می یابد تا در آخرین مرحله ی کمال شریعت محمدی صلی الله علیه و آله در جمال حضرت

۱۳ - ینایع المودة، ص ۲۳۵، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۴، ص ۲۲۶.

۱۴ - ینایع المودة، ص ۲۳۵ - امام خمینی «تقریرات فلسفه، ج ۲، ص ۲۴۷»

۱۵ - کلمات مکنونه، ص ۱۸۶ و جامع الأسرار، ص ۳۸۲ و ۴۰۱.

مهدی علیه السلام به کامل ترین شکل ظهور کند و این است معنی ظهور غیبی ترین بُعد هستی در آخر الزمان از طریق وجود مقدس امام مهدی علیه السلام.

ملاحظه فرمودید که ظهور ولایت از علی بن ابیطالب علیه السلام شروع شد و همچنان ادامه می یابد تا ظهور مهدی علیه السلام و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَلِيٌّ نَفْسِي»^{۱۶} علی جان و نفس من است، آن نفس در عین آن که در باطن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، به جلوه ی علی علیه السلام ظاهر می شود، همان طور که خداوند در معراج با زبان و صوت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت. چون نفس هر کس در آن شرایط باطنی، ظهور می یابد و لذا حضرت حق برای رسول خدا صلی الله علیه و آله با زبان و صوت باطن آن حضرت یعنی علی علیه السلام سخن می گوید. یکی از اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد با چه لغتی پروردگار شما در شب معراج با شما سخن گفت؟ فرمودند: «خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْهَمَنِي» با لغت علی به من خطاب کرد و الهام فرمود تا این که من عرض کردم پروردگارا! تو با من سخن می گویی یا علی؟ فرمود: ای احمد من چیزی چون اشیاء نیستم و با مردم و اشیاء قیاس نمی شوم. تو را از نور خود خلق کردم و علی را از نور تو و او را بر باطن قلب تو تابانیدم و در قلب تو کسی را دوست داشتنی تر از علی بن ابی طالب نیافتم پس با زبان او با تو سخن گفتم تا قلب تو را آرامش بخشم.^{۱۷} همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان مباحثه با مسیحیان نجران آنجایی که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بگو بیاید فرزندان و زنان و نفس های

۱۶ - الاربعون حدیثنا، شهید اول، ص ۷۳.

۱۷ - بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۶، نقل از مناقب خوارزمی.

خود را بخوانیم و سپس به دروغ گویان لعنت کنیم،^{۱۸} در ازاء نفس خود، علی علیه السلام را آوردند تا معلوم شود امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت مقام ولایت، جان پیامبر یعنی باطن نبوت است.



وقتی روشن شد ولایت به عنوان جنبه‌ی باطنی نبوت با علی علیه السلام ظهور یافت و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام در نهایت خود به کمال می‌رسد معلوم می‌گردد چرا امام صادق علیه السلام عاشق امام زمان علیه السلام هستند و می‌فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^{۱۹} اگر مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمت او قرار می‌گیرم. امام صادق علیه السلام، جنبه‌ی نهایی ولایت خود را در امام زمان علیه السلام می‌دیدند. گریه می‌کنند که آیا می‌شود چشم من به جمال فرزندم مهدی، روشن بشود!^{۲۰} امام حسین علیه السلام نقل می‌فرمایند: «مردی نزد

۱۸ - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱.

۱۹ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۲۰ - حضرت صادق علیه السلام در نیاش با حضرت مهدی علیه السلام چنین اظهار می‌دارند: «سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مَهَادِي وَ ابْتَرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْآبِدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِذِمَّةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِي يُفْتَرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ التَّلَايَا إِلَّا مُثُلَ بَعْضِنِي عَنْ غَوَابِرِ أَغْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدَّهَا وَ أَنْكَرَهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ وَ نَوَازِلَ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ» «کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۳» ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده، و فقدان یکی پس از دیگری، جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و

پدرم آمد و از اوصاف مهدی علیه السلام پرسید. حضرت وقتی صفات او را ذکر کرد با حالتی سرشار از عشق و شیدایی آهی کشید و از شدت اشتیاقی که به ایشان داشت؛ «أَوْماً بَيَّدهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْهِ» به سینه‌ی خود اشاره فرمود و گفت: وه که چه مشتاق دیدارش هستم.^{۲۱} این روایت خبر از آن دارد که ائمه علیهم السلام حقیقتی دارند که به عنوان باطن نبوت باید به طور کامل ظهور کند و هنوز زمینه‌ی ظهور کامل آن حقیقت فراهم نشده است و لذا خود ائمه علیهم السلام هم منتظر ظهور و مشتاق آن حقیقت باطنی هستند که در امام زمان علیه السلام محقق می‌شود.

حضرت مهدی علیه السلام طوری حقایق را می‌نمایاند که هیچ چیز در حجاب نمی‌ماند و لذا در روایت داریم حضرت در هیچ امری کوتاه نمی‌آیند. در جواب نامه‌ی اسحاق بن یعقوب که توسط محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رسید، نوشتند: «وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»^{۲۲} إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٍ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غُيِبَتْ عَنْ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِلْأَهْلِ

بلایای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه‌ی گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جانگدازتر و سخت‌تر و ناآشنا تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

۲۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۱۲، ح ۱.

۲۲ - سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۱۰.

الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِّأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عَلَى مَا قَدْ كُفِّتُمْ وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».^{۲۳} و اما علت آن که غیبت واقع شده بر اساس همان فرمایش پروردگار است که فرمود: «ای مؤمنان! چیزی را نپرسید که اگر برای شما روشن شود ناراحت می شوید». و حال قضیه از این قرار است که هیچ یک از پدران من نبودند مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانشان بر گردنشان بود و من در شرایطی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده ام نیست، پس شما با دعایی که جهت فرج می کنید آن شرایط را فراهم نمایید که فرج شما به آن دعاها و آن شرایط است.

ابی سعید عقیصا می گوید: چون حسن بن علی « با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آن ها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند. پس حضرت فرمودند: «وای بر شما! می دانید چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برای شیعیانم از آن چه آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید من امام مفترض الطاعه بر شما هستم و به فرموده رسول خدا ﷺ یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری ... فرمود: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ ...» آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آن که بیعت طاغوت زمانش بر گردن او است مگر قائمی که روح الله، عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند

ولادت او را مخفی سازد و شخص او نهان شود تا آن گاه که خروج کند، پس بیعت احدی بر گردن او نباشد، او نهمین از فرزندان حسین است و فرزند سرور کنیزان. خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی گرداند...»^{۲۴} به این معنی است که عرض شد حضرت مهدی علیه السلام طوری حقایق را می نمایانند که هیچ حجابی در مقابل او مانع جلوه‌ی حقیقت نیست، و بر این اساس تأکید می کنیم ظهور تامّ ولایت مربوط به آخرین قسمت از باطن نبوت است.

با ظهور آخرین ولیّ خدا که تامّ الولاية است، همه‌ی ابعاد ولایت و همه‌ی ابعاد باطن نبوت در جمال پر جلال حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می شود و زمانه به انتهای کمال خود می رسد و از این جهت آخرالزمان به تمام معنی واقع می گردد. چون آخرالزمان یک شروع و یک انتها دارد. شروعش با آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و انتهایش با آخرین ولیّ واقع می شود تا همه‌ی آنچه غایب است و امکان ظهور دارد در دنیا ظاهر شود. از آن به بعد دنیا، دنیایی است که جنبه‌ی غیبی آن بر جنبه‌ی مادی آن غلبه دارد و دروازه‌های قیامت بر روی بشر گشوده می شود، به همین جهت ظهور حضرت یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یعنی شرایط تحقق قیامت است و همان طور که در قیامت کفار از مؤمنین جدا می شوند و ندا می آید: «وَوَ»

امْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^{۲۵} ای مجرمان از مؤمنان جدا شوید.^{۲۶} در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) تا حدی عالم به صورتی که آیه ترسیم می کند در می آید و اشقیاء به طور کلی در یک طرف و اصفیاء و سعداء در طرف دیگر و در جبهه‌ی دیگری هستند و امکان ادامه‌ی زندگی منافقانه از بین می رود. امام صادق (ع) می فرمایند: امیرالمؤمنین (ع) در جنگ، همه‌ی کسانی را که در مقابل شان بودند به قتل نمی رساندند. راوی از امام می پرسد: نمی توانستند؟ می فرمایند: می توانستند. می گوید پس چرا نمی کشتند؟ می فرمایند: چون گنج های پنهان آشکار نشده بود. یعنی در باطن و صُلب این افرادی که مقابل امام بودند، آدم های خوبی بودند که هنوز متولد نشده بودند همچنان که همه‌ی آدم های شقی هم ظاهر نشده بودند. می فرمایند: فرزندم مهدی است که نه توبه می پذیرد و نه رَحِم می کند. چون کسی که در مقام امام زمان (عج) است تماماً در کفر به سر می برد و به فرمایش امام صادق (ع) همه‌ی گنج ها ظاهر شده و سَعْداء در یک طرف و اشقیاء در طرف دیگر قرار می گیرند.^{۲۷} حضرت باقر (ع) می فرمایند: آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود مگر پس از آن که از همه مأیوس شوید و آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا آن که شقی در شقاوتش و سعید در سعادتش تثبیت گردد. «وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ

۲۵ - سوره‌ی یس، آیه‌ی ۵۹.

۲۶ - حضرت امیرالمؤمنین (ع) تحقق ده چیز را قبل از قیامت برمی شمارند که یکی از آنها «خروج القائم» است. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹)

۲۷ - کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۴۲.

أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى
تُمَيِّزُوا وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا وَلَا يَكُونُ الَّذِي
تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ
حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ».^{۲۸} آنچه گردن‌های خود را به
سوی من می‌کشید و منتظر آن هستید واقع نخواهد شد تا این که پاکسازی
شوید و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا
این که باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به
سوی من می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید و آنچه گردن‌های
خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی و
آنچه به جانب گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که
اهل شقی است به شقاوت و آن که اهل سعادت است به سعادت رسد.

با توجه به این که ولایت، باطن نبوت است و با ظهور آخرین نبی، آخر
الزمان شروع می‌شود، با ظهور آخرین ولی و ظهور تام ولایت، حجابی
مثل «زمان فانی» که مانع ظهور کامل حقایق است از صحنه خارج
می‌شود^{۲۹} و مخلوقات از آن جهت که حجاب حق‌اند در میان نخواهند

۲۸ - الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۹.

۲۹ - زمان فانی، همان شرایطی است که انسان را گرفتار گذشته و آینده می‌کند و او را از
حضور در «حال» خارج می‌کند و در همین رابطه است که امکان ظهور چهره‌ی کاملی از حقایق

ماند و جنبه‌ی خلقی عالم به جنبه‌ی ملکوتی عالم تبدیل می‌شود، چون شرایط ظهور باطنی ترین غیب‌ها در میان است شرایطی که تا تحقق قیامت یک قدم بیشتر فاصله ندارد، قیامتی که قرآن در وصف آن می‌فرماید: «وَالْأَمْرُ يُؤَمَّرُ لِلَّهِ»^{۳۰} در آن روز همه چیز در قبضه‌ی خداوند است و حق به کلی ظاهر گردد و هر گونه حجابی مرتفع شود. آخر الزمان دروازه‌ی ورود به چنین شرایطی است و به همین جهت به شرایطی که در قیامت واقع می‌شود بسیار نزدیک است. در قیامت زمان گذشته و آینده به صورتی که در دنیا هست موجود نیست، آن جا «يَوْمَ التَّلَاقِ»^{۳۱} است و گذشته و آینده در آن جمع می‌شوند، آخر الزمان هم تا حدی از چنین شرایطی برخوردار است. هر اندازه زمانه از دنیا و ظلمت آن فاصله بگیرد، زمان رقیق تر می‌شود و گذران که خاصیت زمان است جای خود را به ثبات و بقاء می‌دهد، عالم تا حدی شبیه قلب عرفا می‌گردد که فوق گذشته و آینده، در «حال» مستقر است. صورت کامل چنین قلبی؛ قلب نبی اکرم ﷺ است که حضرت در توصیف آن فرمودند: «الآن قِيَامَتِي قَائِمٌ»^{۳۲} هم اکنون قیامت من قائم است.

با ظهور حضرت مهدی ﷺ آنقدر عالم شبیه قیامت می‌شود که حضرت با هر قومی با کتاب خود آن قوم صحبت می‌کند همچنان که قرآن در

در زمان فانی ممکن نیست و همواره وجهی از آن‌ها نمایان است و بقیه‌ی وجوه آن‌ها با گذشت زمان از صحنه بیرون رفته و یا با احاله به آینده هنوز بروز ننموده است.

۳۰ - سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۱۹.

۳۱ - سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۵.

۳۲ - سعیدالدین سعید فرغانی، مشارق الدراری، مقدمه‌ی سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۴۰.

۳۰ آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

وصف قیامت می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً»^{۳۳} قیامت روزی است که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم پس هر کس کارنامه اش را به یمن او دهند آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود. تا این حد حق و باطل از هم متمایز می شود.

خداوند در وصف امام زمان علیه السلام مطابق لوح حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ سَيِّدِ اَوْلِيَائِي»^{۳۴} او دارای کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایوب و سرور اولیاء من می باشد. ملاحظه می فرمائید که تمام کمالات معنوی پیامبران خدا در امام مهدی علیه السلام ظاهر می شود. همچنان که خود حضرت چون ظهور کنند می فرمایند:

«يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ اَلَا وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اَدَمَ وَ شَيْثَ فَهِيَ اَنَا ذَا اَدَمَ وَ شَيْثُ اَلَا وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهِيَ اَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامُ اَلَا وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ فَهِيَ اَنَا ذَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلُ اَلَا وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهِيَ اَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ اَلَا وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى عِيسَى

۳۳ - سوره ی اسراء، آیه ی ۷۱.

۳۴ - الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

و شَمْعُونُ فَهَآ أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى
مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ « فَهَآ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ».^{۳۵}

ألا ای اهل عالم! هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند بداند که
من همان آدم و شیث هستم، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را
ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم
و اسماعیل را ببیند بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم،
هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و
یوشع هستم، هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند بداند که من
همان عیسی و شمعون هستم، هر کس می خواهد محمد ﷺ و
امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببیند بداند که من همان محمد و علی هستم.

با دقت در این دو روایت متوجه می شویم همه ی ابعاد معنوی و غیبی
عالم که در هر پیامبری به صورت مجزا هست، همه به شکل جامع و یک
جا در آخرالزمان در جمال حضرت مهدی (علیه السلام) ظاهر می شود. حضرت
ظرفیت ظهور همه ی کمالات را به تنهایی دارند تا زمینه ی انتقال دنیا به
نشئه ی قیامت فراهم شود، نشئه ای که به جهت یوم الحشر بودن، ظرفیت
جمع همه ی کمالات و همه ی انسان ها را یک جا دارد. لذا نباید در مورد
خصوصیات آخرالزمان از این موضوع غفلت کرد و گرنه طوری آن را
تصور نمی کنیم که بتوان روایات مربوط به آخرالزمان را تصدیق نمود.

انسان‌ها دارای دو نوع مرگ هستند، یکی مرگ طبیعی و دیگری مرگ غیر طبیعی، در مرگ غیر طبیعی، بدن طوری ناکارآمد می‌شود که نفس ناطقه دیگر نمی‌تواند آن را تدبیر کند، مثل این که انسان وقتی تصادف سختی بکند و بدن او متلاشی گردد نفس ناطقه‌ی او بدن او را ترک می‌کند، در این حالت نفس ناطقه به خودی خود -

- ولی چون از طریق آن بدن و به صورت تکوینی نمی‌تواند به کمال مورد نظرش برسد، بدن را رها می‌کند. در حالی که در مرگ طبیعی، نفس ناطقه استفاده‌ی لازم را از بدن کرده و در نتیجه به طور طبیعی آن را رها می‌کند و به عالم غیب و قیامت منتقل می‌شود.

در موضوع به انتها رسیدن دنیا باید بدانیم دنیا مثل بدنی که تصادف می‌کند، به انتها نمی‌رسد بلکه شبیه بدنی است که روح به طور طبیعی آن را ترک می‌کند. در مرگ طبیعی نفس ناطقه آرام آرام آنچه بالقوه دارد را به فعلیت در می‌آورد -

نهایت بدن را ترک می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت مرگ عبارت است از شرایطی که جنبه‌های غیبی انسان بر جنبه‌های جسمی و مادی او غلبه می‌کند و انسان بیشتر جنس غیب و قیامت می‌شود و پس از آن به عالم قیامت سیر می‌کند. در مورد دنیا و سیر آن به سوی قیامت نیز می‌توان همین شرایط را در نظر گرفت که دنیا با ظهور و غلبه‌ی جنبه‌های غیبی، آماده‌ی قیامت‌ی شدن می‌گردد.

از آن جایی که در مرگ طبیعی، یا جنبه‌ی حیوانیت انسان‌ها کامل می‌شود و یا جنبه‌ی انسانیت آن‌ها. در آخر الزمان نیز «أَسْعَدُ السُّعْدَاءِ وَ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ» هر دو ظهور می‌کنند و رو در روی هم می‌ایستند و هر کدام از افراد با جنبه‌ی به تکامل رسیده‌ی خود، در انسانیت و یا در حیوانیت در صحنه‌اند به طوری که بدترین آدم‌ها، و بهترین آدم‌ها به صحنه می‌آیند؛ به همین دلیل عده‌ای که در زندگی خود فرصت ظهور شخصیت خود را نداشته‌اند تا چهره‌ی نهایی خود را آشکار کنند و مایلند آن چهره را بنمایانند اجازه‌ی رجعت دارند، عده‌ای مأمور می‌شوند بر سر قبر مؤمنین بروند و به آن‌ها بگویند: «يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَقُمْ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَقُمْ»^{۳۶} ای فلانی! امام و صاحب تو ظهور کرده اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می‌خواهی نزد کرامت پروردگارت اقامت کنی، چنین کن. در روایت داریم که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا»^{۳۷} رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی‌گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. پس ملاحظه می‌فرمایید که هم در بین اشیاء و هم در بین سعدهاء رجعت هست. به این معنی شاید بتوان گفت هم هیتلر برمی‌گردد چون متفقین مانع شدند تا همه‌ی نقشه‌هایش را عملی کند و هم امام خمینی» «بنیانگذار انقلاب اسلامی برمی‌گردند تا دعای

۳۶ - الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۱۶۶.

۳۷ - بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

مردمی که می گفتند «خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار» مستجاب شود. امام خمینی «در یک جا می فرمایند حیف که این انقلاب ۱۴ سال عقب افتاد! از این جمله معلوم است که خیلی حرف داشتند و حقایقی بر قلب ایشان متجلی شده بود که امکان ظهور نیافت.

از آن جایی که همه ی کمالات معنوی که در هر پیامبری بنا به شرایط زمان خودش، تا حدی ظهور کرده، در آخر الزمان و در امام مهدی علیه السلام ظهور می کند، پس باید مردمی در میدان باشند که ظرفیت فهم و درک و ارتباط با آن کمالات را داشته باشند و خودشان در آن وادی قدم زده باشند. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! بدان شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بلند مرتبه ترین آن ها در یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند؛ پیامبر را ندیده اند و حجت خدا هم از دیده ی ایشان پنهان است اما فقط از طریق نوشته هایی که به دستشان رسیده ایمان آورده اند. حضرت سجاد علیه السلام در وصف منتظران امام دوازدهم علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنْتِظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ علیه السلام أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ

الْفَرَجَ»^{۳۸} آن‌هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه‌ی زمان‌هایند، چون خداوند به آن‌ها شعور و فهمی می‌دهد که غیبت او نزد آن‌ها همانند مشاهده‌ی اوست و خداوند این‌ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول الله ﷺ قرار می‌دهد، این‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت‌گران به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند. به این دلیل منتظران حضرت باید بهترین آدم‌ها باشند چون آخر الزمان شرایطی است که باید به آن شرایط متعالی صعود کرد و به تعبیر روایت «الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»^{۳۹} غیبت نزد آن‌ها همانند مشاهده است. همین‌طور که وقتی شما فهمیدید این جهان بدون حضور نبی و نبوت معنا نمی‌دهد و با توجه به یقینی که به وجود پیامبر ﷺ دارید به سیره و سخن او می‌نگرید و عمل می‌کنید و جلو می‌روید، به ظهور نهایی حضرت نیز همین‌طور می‌نگرید و امیدوارانه زندگی می‌کنید. به این جهت حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: مردم آخر الزمان در بلندترین مرتبه از یقین هستند چون متوجه‌اند حتماً این جهان به ظهور امام زمان ﷺ خواهد رسید، و لذا طول انتظار، مسئله‌ی امید به ظهور حجت حق را برای آن‌ها منتفی نمی‌کند. در همین رابطه حضرت سجاد علیّه السلام در قسمت آخر روایت فرمودند: انتظار فرج از بالاترین فرج‌ها و گشایش‌ها است. چون روح انسان را آنچنان گسترش می‌دهد که همه‌ی کمالات در او شکوفا می‌گردد.

۳۸ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳۹ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامٌ أُمْتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ الَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبَرِيَّتِ الْأَحْمَرِ»^{۴۰} علی بن ابی طالب امام امت من و جانشین من بر آن ها می باشد، قائم منتظر از فرزندان اوست که زمین را پس از ظلم و جور از عدل و داد پر خواهد کرد، به خداوندی که مرا براستی برانگیخت معتقدین به امامت وی در زمان غیبتش از کبریت احمر گران بهاتر هستند. می فرماید کسانی که در دوره ی غیبت حضرت مهدی ﷺ بر اعتقاد به او استوار هستند، از کبریت احمر نایاب تر و ارزشمندترند. به این معنی که منتظران مهدی ﷺ بسیار بلندمرتبه هستند چون کسانی که با سنت های جاری در عالم مرتبط باشند، می فهمند همان طور که این جهان بی پیامبر نمی شود بی امام زمان هم نمی شود؛ زیرا ولایت الهی مظهر می طلبد و در نتیجه نظر می کنند و مظهر آن ولایت را می یابند و در این مسیر هر اندازه حجاب های عقل و قلب خود را بهتر کنار بزنند بهتر او را حس می کنند و با حقیقت وجود او راحت تر انس می گیرند.

ابتدا باید با تمام وجود به این نکته رسید که هم اکنون ولی الله مطلق ﷺ در مقام خود حاضر است، با عقل می توان متوجه وجود حضرت شد و با آمادگی قلبی می توان از دستگیری های آن حضرت بهره مند گشت و طالب ظهور کامل آن حضرت در همه ی عالم شد تا موعود موجود ما بر

کون و مکان ظهور یابند و دیگر موانعی که برای سایر ائمه علیهم السلام بود و امکان ظهور کامل حقیقت آن‌ها را نمی‌داد برطرف شود. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان ابتدا می‌دانستند زمانه ظرفیت ظهور حقایق اسلام را ندارد و دوازدهمین امام پس از غیبت طولانی ظهور می‌کند، خبر غیبت طولانی حضرت را دادند.

!

وظیفه‌ی هر انسانی است تا تلاش کند مقام امام را بشناسد و گرنه با تصورات غلطی که نسبت به امام پیدا می‌کند، منکر وجود حضرت می‌شود. منکران وجود امام تصورشان آن است که لازمه‌ی وجود امام آن است که آن حضرت در جلو آن‌ها باشند و ایشان را ببینند. این‌ها مقام حضرت را نمی‌شناسند و متوجه نیستند در آخرالزمان علاوه بر بدن، مقام حضرت است که ظهور می‌کند و عالم ظرفیت ظهور روحانیت امام را می‌یابد.

باید به این شعور رسید که جهان یک باطن مبارکی دارد که اگر امکان ظهور آن فراهم شود حضرت ظهور می‌کنند، همین‌طور که تن شما باطنی به نام «من» دارد و اگر سالم بود اراده‌های شما در تن ظهور می‌کند. جهان نیز باطنی موجود ولی غایب دارد و هرچه به آخرالزمان نزدیک شویم زمینه‌ی ظهور آن باطن فراهم‌تر می‌شود. به همین جهت ملاحظه می‌کنید که آخرالزمان جمع اضداد است و همین شرایط موجب ظهور حضرت می‌گردد، چون از یک طرف حجاب‌های ظلمانی همه جا را فرا می‌گیرد و

از طرف دیگر روح‌هایی در میدان می‌آیند که آمادگی عبور از آن همه حجاب را در خود پرورانده‌اند و زمینه‌ی اقدام حضرت مهدی علیه السلام را در خود فراهم نموده‌اند و نشان داده‌اند دیگر هیچ دجالی یارای فریب آن‌ها و تنها گذاشتن امام را ندارد. این است راز ظهور مهدی علیه السلام که از طرفی آدم‌ها آن چنان محجوب می‌شوند که به تمام کفر گرفتار می‌گردند و از طرف دیگر در دل این کفر روح‌هایی ظهور می‌کند که توان عبور از همه‌ی چهره‌های کفر را در خود پرورانده‌اند و برای عبور هرچه بیشتر از ظلمات کفر خود را نیازمند امامی می‌دانند که رهبری این حرکت بزرگ جهانی را به عهده گیرد و با چنین انتظاری از ظلمات زمانه فاصله می‌گیرند و به نور نزدیک می‌شوند. در رابطه با چنین روحیه و آمادگی است که حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتَ فِي سَطْرِ فَسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ»^{۴۱} ضرر نکرده کسی که در حال انتظار امر ما رحلت کرده، از این که میان خیمه‌ی مهدی و لشکر او نمرده است. چون در طول زندگی، افق خود را در شرایط ظهور آن حضرت قرار داده است. همین که ملاحظه می‌کنید عده‌ای می‌فهمند امام زمان یعنی چه، زمینه ظهور هر روز، بیشتر از روز پیش فراهم می‌شود.

هرچه کفر و حجاب ظلمانی بیشتر می‌شود ضرورت وجود امام زمان علیه السلام جهت رفع آن بیشتر معلوم می‌گردد و این که جهت رفع این ظلمات باید با جدیت کامل نظر‌ها را به حضرت انداخت تا وقتی امام می‌آیند بتوان معنی راهنمایی‌هایشان را فهمید و جایگاه آن‌هایی را که

روبه روی ظهور عمیق ترین حقایق عالم می ایستند درست تشخیص داد. کسی که آمادگی ارتباط با غیب را ندارد و گرفتار کثرات زمانه شده، با ظهور حضرت به قدری احساس بیگانگی می کند که ناخودآگاه به دعوت دشمنان حضرت لبیک می گوید که نمونه ی آن را با ظهور حاکمیت فقیه ملاحظه کردید.

ما در زمانه ی خود متوجه شدیم در عین آن که بعضی ها به کلی نمی توانند بفهمند ولایت فقیه یعنی چه، برعکس، عده ای به خوبی جایگاه ولایت فقیه را در این دوران فهمیدند. شاید صد سال پیش بسیاری از مردم عادی ضرورت ظهور ولایت فقیه را نمی فهمیدند، چون ظلمات فرهنگ غربی به عنوان ظلمات آخرالزمان، چهره ی خود را نمایان نکرده بود ولی هرچه زمان گذشت زمینه ی رشد استعداد فهم ضرورت ولایت فقیه بیشتر پیدا شد و مردم متوجه شدند در این شرایط فقط دین می تواند نجات دهنده باشد و مردم را در مسیر تعالی فطری جلو ببرد. شرایط طوری شده که از یک طرف فرزندان به خوبی ولایت فقیه را می پذیرند و از طرف دیگر عده ای با تمام وجود به مقابله با آن برخاسته اند تا زندگی حیوانی خود را ادامه دهند و این نشانه ی آن است که زمانه محل ظهور جمع اضداد شده و بستری فراهم گشته که در آینده جبهه های حق و باطل هر روز بهتر از قبل از یکدیگر جدا گردند.

با توجه به رویکرد هر چه مادی تر شدن جهان موجود، کسی که منتظر تجلی کامل انوار غیب است حتماً به وضع موجود «نه» می گوید. انسان منتظر آنقدر بصیرت دارد که تکنیک و نظم و بهداشت فرهنگ غربی حجاب او نگردد و متوجه است رویکرد فرهنگ غربی به حجاب بردن عالم غیب است و نتیجه‌ی چنین فرهنگی آن است که باطنی ترین حقیقت غیبی یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام در غیبت می ماند، چون قداست‌ها از معنی فرو افتاده و این ظلمانی ترین حادثه‌ی تاریخ است که با شناخت آن، اولین قدم رجوع به امامت واقع خواهد شد. ولی اگر در عین رعایت آداب دینی نتوانیم به فرهنگ غربی «نه» بگوییم هرگز امکان رجوع به امامی که مقام او غیبی ترین مقام‌ها است، برایمان پیش نمی آید تا آن جا که ممکن است در اردوگاهی قرار بگیریم که آن اردوگاه مقابل حضرت صاحب الامر علیه السلام است، همچنان که بعضی از مقدس مآب‌ها با حضرت روح الله علیه السلام «به مقابله ایستادند و اصالت را به فرهنگ غربی دادند. ۴۲ انسان منتظر از یک طرف باید معنی ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام در آخر الزمان را بشناسد و بفهمد در آن شرایط چه چیزی ظهور می کند و چگونه زمانه امکان ارتباط با باطنی ترین بُعد هستی را پیدا می نماید و از طرف دیگر بفهمد ظلمات آخر الزمان چگونه و با چه هویتی می تواند انسان را از ارتباط با آن حقیقت غیبی محروم و به خود مشغول کند. به عبارت دیگر انسان

۴۲ - سخن امام خمینی «این است که: «خطر تحجرگرایان و مقدس نمایانِ احمق

در حوزه‌های علمیه کم نیست». (صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

منتظر باید وضع موجود و وضع مطلوب را عمیقاً بشناسد تا بتواند درست عمل کند و دنیای مدرن را با نگاه عبرت بنگرد و نه با نگاه حسرت. باید روشن شود چون ما از حضور در محضر حقایق غیبی چشم برداشتیم مظهر عمیق ترین ابعاد غیبی، غیبت خود را ادامه می دهد و تا چشم ها و نگاه ها و قلب ها خود را در محضر عالم غیب نبرد حضرت صاحب الامر^{علیه السلام} به ظهور نمی آیند. بسیار ضرورت دارد تا حضرت با آن شخصیت قدسی در عالم ظهور کنند و لذا باید عالم خود را به مرتبه ای سیر دهیم که امکان ظهور آن حقیقت غیبی فراهم شود، زیرا بنا نیست با ظهور آن حضرت دوباره همان شرایطی تکرار شود که پدران او با آن روبه رو بودند.

دنیایی که غیب را نمی شناسد هرگز جایگاه قداست ها را نخواهد شناخت تا روبه سوی آن عالم کند و شخصیت علمی حضرت امام خمینی^{علیه السلام} «را زمینه ساز ظهور ولایت حضرت صاحب الزمان^{علیه السلام} بیابد، آن قدر گرفتار حجاب ظلمات دوران و غلبه ی آن بر امور می باشد که منتظر است حضرت روح الله^{علیه السلام}» «به موزه ی تاریخ سپرده شود. این ها گرفتار روح شیطانی دجالی هستند که با یک چشم همه چیز را می بیند، همان طور که دجال یک چشم دارد و بدون توجه به ابعاد غیبی عالم، یک بُعد از ابعاد عالم را می نگیرد.^{۴۳} مسلم کسی که کاستی ها و نقص های دجال را شناسد گرفتار او می شود و از شرایط ظهور غیب چیزی درک نمی کند

۴۳ - رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در رابطه با دجال می فرمایند: «أَنَّهُ خَارِجٌ فَيَكُمُ الْأَعْوَرُ الدَّجَالُ وَأَنَّ مَعَهُ جِبَالًا مِنْ خُبْرٍ تَسِيرُ مَعَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ» بیرون خواهد آمد در میان شما دجال یک چشم و کوهی از غذا در همه جا با وی است. (کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۹۱)

و در این زمان، اصالت را به فرهنگ غرب می دهد، غافل از این که نور غیبی ولایت تامّه در حال ظهور است تا همه ی غرب را به موزه بسپارد. این است تفاوت اساسی انسان منتظر با انسانی که از فرهنگ انتظار بیرون است و هرگز به انتظاری که به خودی خود فرج است دست نمی یابد.

«نه» گفتن به وضع موجود، وقتی ممکن است که اولاً: جایگاه تاریخی وضع موجود را نسبت به ظهور باطنی ترین بُعد هستی بشناسیم. ثانیاً: نسبت به جایگاه تاریخی وضع مطلوب، خود آگاهی کامل داشته باشیم و تحقق آن را با تمام وجود حس کنیم تا آن حدّ که به تعبیر امام صادق علیه السلام: «كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»^{۴۴} مانند کسی باشیم که در جبهه ی حضرت قائم علیه السلام با آن حضرت به سر می برد. در این صورت است که گرفتار فریب های دوران نخواهید شد. مگر جز این است که دجال غیب را پنهان می کند و ما را به ظواهر عالم محسوس مشغول می نماید؟ پس اگر کسی با حقایق غیبی آشنا باشد چگونه فریب پیشنهادهای یک بُعدی او را می خورد؟ و معنی شناخت امام زمان علیه السلام نه تنها به معنی توجه به حقایق غیبی بلکه به معنی شناخت باطنی ترین ابعاد غیب می باشد و تنها از این طریق می توان از تردستی های دجال رها شد و متوجه گشت دنیای موجود با همه ی جذابیت هایش به اندازه ی تری عطسه ی بزی ارزش نخواهد داشت و این شروع مبارکی است که با شناخت وضع موجود و حجابی که

نسبت به غیب پدید آورده کلید می‌خورد و تعجب می‌کنیم چگونه بعضی‌ها ولایت کفر را به رسمیت می‌شناسند و از نظام ولایی که ولایت الهی را محقق می‌کند گریزانند. نظام ولایی، نظامی است که در آن نقش غیب عالم در همه‌ی روابط و ارزش‌ها غلبه دارد و همه‌ی نظرها به غیب است، ابزارهای دنیا در حدی ارزش دارند که حجاب عالم غیب نشوند و محبوب غایب ما را در غیب نگه ندارند.

با توجه به جنبه‌ی ظلمانی جهان امروز وظیفه‌ی ما است که تلاش کنیم ذات فرهنگ به اصطلاح مدرن شناخته شود زیرا آن فرهنگ حجاب ظهور حضرت صاحب الامر^{علیه السلام} است. این به آن معنی نیست که از فردا به ابزارهای دنیای مدرن پشت کنیم، اصلاً این کار در حال حاضر شدنی نیست، عمده آن است که متوجه باشیم فرهنگی که در باطن تکنیک غربی نهفته است فرهنگ انقطاع از عالم قدس و معنویت است و غیب عالم را در حجاب می‌برد و بشر را از حضور در عالم غیب محروم می‌کند. اگر از این نکته غافل شویم به جای استفاده از تکنولوژی غربی، مسحور تکنیک می‌شویم و نظرهایمان از وضع مطلوب برداشته می‌شود. این یک قاعده است که اگر انسان کفر را که حجاب حقیقت است نبیند، کفر او را اشغال می‌کند و این است معنی شناخت انحراف‌های وضع موجود.

نور قرآن به جلد ما را متوجه حجاب‌های دنیای مدرن می‌کند، قرآن آمده است که به ما نشان بدهد کفر، حجاب حق و حقیقت است. مگر

می شود کفر را شناسید و به ایمان رجوع کنید؟ وقتی کفر شناخته شد و معلوم شد چگونه حجاب حقیقت می شود و وقتی وضع مطلوب را درست تصور کردیم بصیرت واقعی طلوع می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هر چه این امر، یعنی زمان غیبت، نزدیک تر شود، تقیه شدید تر می گردد. زیرا آن چنان حق در حجاب می رود که شما نمی توانید آن را اظهار کنید. تقیه فقط این نیست که برای حفظ جان خود و دیگران عقاید خود را اظهار نکنید بلکه اگر ملاحظه کردید جامعه حرف حق شما را نمی فهمد، باید از اظهار آن خودداری نمائید. حضرت در آن روایت می فرمایند هر چه به زمان غیبت نزدیک تر می شویم آن چنان غفلت از غیب بر عالم حاکم می شود و کثرات همه ی توجه ها را به خود جلب می کند که مؤمنین چاره ای جز تقیه ندارند. در این صورت بیشتر باید منتظر فرجی بود که به کمک آن چشم دل انسان ها گشوده می شود و در همین رابطه حضرت صاحب الامر (علیه السلام) به محمد بن عثمان توصیه می فرمایند: «وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^{۴۵} برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است. با توجه به این امر باید دعا کرد مردم متوجه عالمی شوند که آن عالم فقط با ظهور حضرت صاحب الامر (علیه السلام) محقق می شود.^{۴۶}

۴۵ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۴۶ - در دعای شریف ندبه از یک طرف متوجه حقیقت بزرگی می شویم که غایب است و زمانه هنوز امکان درک آن مقام را ندارد، از طرف دیگر سخت مشتاق حضور آن حضرت هستیم. در چنین شرایطی به دعا بر می خیزیم تا به مدد الهی دل ها آماده ی توجه به نور حضرت

باید مردم توان فهم جایگاه امام را داشته باشند و بدانند مطلوب آنها چیزی است که بدون حاکمیت امام معصوم محقق نمی‌شود. این که فرمودند: فرج شما در این است که جهت تعجیل فرج، دعا کنید برای این است که در فرج الهی شعوری پیدا می‌شود که مردم می‌توانند امام را درک کنند و چون هم اکنون امام، حی و حاضرند باید بتوانیم از نور ولایت آن حضرت در دوره‌ی غیبت‌شان در امر تعجیل فرج استفاده کنیم. چون حضرت هم اکنون هستند و آماده‌اند به زندگی‌ها روشنی ببخشند تا شایستگی حضور در محضر امام برای جامعه حاصل شود و حضرت ظهور کنند و مردم بتوانند با باطنی ترین بُعد هستی مرتبط شوند.

در راستای فهم مقام امام می‌توان به آینده امیدوار بود و شرایط طوری شده که اگر یک طرف ظلمات محض است، طرف دیگر خبر از طلوع نور می‌دهد. در حال حاضر زمانه تا حدی زمینه‌ی فهم ولایت فقیه را پیدا کرده به طوری که منکرین ولایت فقیه هم می‌فهمند ولایت فقیه یعنی چه و مجبور شده‌اند در مورد آن فکر کنند چون موضوعی است که اندیشه‌ی اندیشمندان را مخاطب خود قرار داده و نه سیاستمداران را.

در مورد موضوع مهدویت و ظهور امام زمان (عج) نیز موضوع از همین قرار است که اندیشه‌ها را مخاطب خود قرار داده و بحث ظهور باطنی ترین

بُعد هستی جهت مدیریت جهان در میان است تا همه‌ی ابعاد بشر به سوی کمال خود هدایت شوند. از تئورسین‌های تمدن جدید پرسید کدام بُعد از ابعاد بشر را شما در این تمدن جواب می‌دهید؟ آیا این‌ها جز به ارضای امیال نفس اماره مثل شهوت و شکم و غضب پرداخته‌اند؟ وقتی یک مکتب اندیشه‌ی انسان‌ها را مورد خطاب قرار داد، آن مکتب صاحب آینده است. دیگر نباید گفت تعداد ما شیعیان کم است. این حرف، حرف منتظران امام زمان علیه السلام نیست. باید ملاحظه شود آیا سخن رقیب شما منطقی است یا نه؟ اگر نفر انسان پیدا بشوند که به واقع منطق‌شان را بتوانند با امام معصوم تطبیق بدهند و امام را بفهمند، امام ظهور می‌کند.

اگر روح زمانه، توان فهم جایگاه حضرت ولی‌الله را داشته باشد و بتواند نظر به ابعاد غیبی عالم بکند، حضرت ظهور می‌کنند. ظهور امام مشروط به فهم و درک مقام امام است که در موطن غیب مستقر می‌باشد. وقتی اندیشه‌ها طوری رشد کرد که آن حقیقت غیبی زمینه‌ی ظهور پیدا کرد همه‌ی عالم تسلیم اراده‌ی او هستند، همان‌طور که دست من تسلیم اراده‌ی نفس ناطقه‌ی من می‌باشد. در این شرایط کم و زیاد بودن افراد ملاک نیست، عمده چنین ظهوری است که همه‌ی تاریخ منتظر آن بوده و در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز محقق نشد. آن شرایط، عالی‌ترین شرایط برای زمین و زندگی زمینی است. دیگر این سؤالات که چند سال حضرت بعد از ظهور زنده‌اند؟ سؤالی نیست که اندیشه را پروراند.

مهم این است که بفهمیم از طریق امام زمان علیه السلام عالم غیب ظهور خاصی در این جهان پیدا می‌کند که منجر به بلوغ همه چیز می‌شود. فهم

چنین شرایطی همین حالا هم ما را در زمره‌ی حاضران در اردوگاه حضرت قرار می‌دهد. بعضی از سؤال‌ها، سؤال‌های کسی است که می‌خواهد با قضیه ساده برخورد کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ ذَهَبَتِ السَّحَابُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى نَبَاتٍ وَ عَلَى رَأْسِهَا زُنْبِيلُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ»^{۴۷} اگر قائم ظهور کند آسمان بارانش را بباراند و زمین گیاهش را برویاند و کینه و دشمنی از دل بندگان برود و گرگ و میش با هم آشتی کنند تا آنجا که زنی از عراق به شام رود و جز بر روی گیاه گام نهد و سبدش بر سرش باشد و درنده به او آزار نرساند و از آن نترسد.

این روایت شریف خبر از آن می‌دهد که مقام عالم، مقام صلح می‌شود. اما فرهنگ انتظار به مسئله‌ای بالاتر اشاره دارد که عبارت از شرایط تجلی حقایق غیب در پرتو وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام است. مهم توجه و ارتباط با چنین شرایطی است، همین طور که اگر شما خدا را به واقع شناختید دیگر به مطلوب خود رسیده‌اید و معنی نمی‌دهد بگوئید چند سال باید خدا را بشناسم. وقتی به آن شناخت دست یافتید به مطلوب خود رسیده‌اید - در هر حال حق را در منظر خود دارید و حضرت حق همواره برای جان شما ظهور دارد. وقتی در پرتو نور امام معصوم علیه السلام جهان به بلوغ خود رسید بشریت به

مطلوب خود خواهد رسید. دیگر نباید نگران باشد که چند سال در آن شرایط با امام زندگی می کند؛ چون با ظهور ولایت تامه، عالم از نظر وجودی، غرق نعمت می شود و منتظران وارد چنین عالمی می گردند. همان طور که با بعثت پیامبر ﷺ آن هایی که به دنبال دین بودند نجات پیدا کردند در حالی که بقیه یا با دین تحریف شده یهودیت و مسیحیت زندگی می کردند و یا گرفتار ظلمات بی دینی جاهلیت بودند. اسلام که آمد همه چیز برای آن هایی که به دنبال دین بودند روشن شد، دیگر فرق نمی کرد یک ماه مسلمان باشند و بمیرند یا یک قرن. حضرت صاحب الامر ﷺ که ظهور کنند باطنی ترین حقیقت غیبی هستی ظهور کرده و بشریت به همه چیز رسیده، در آن حالت بعد و بعد مطرح نیست تا سؤال شود پایان آن ماجرا چه موقعی است.

هر که او ماهی نباشد، جوید او پایان آب هر که او ماهی بود کی فکر پایان کند همه در عالم انس با آن نور قرار می گیرند، زمان دنیایی و زمان فنا به آخر می رسد و زمان دیگری که زمان بقاء است و بعد و بعد در آن مطرح نیست شروع می شود. آن کس که این را بفهمد و منتظر چنین شرایطی باشد عملاً دل خود را به آن عالم برده و در آن شرایط زندگی می کند و اگر با چنین عالمی بمیرد همانند کسی است که با حضرت صاحب الامر ﷺ زندگی کرده است. عمده مطلب معرفت حضوری به آن شرایطی است که حضرت ظهور می کنند و باطنی ترین بُعد هستی به صحنه می آید. حال از خود پرسید آیا امام نازل می شوند در حد مردم، یا مردم صعود می کنند در حدی که منور به تجلی نور امام می گردند؟ برای جواب به این

سؤال خوب است بحثی که گذشت را با دقت بیشتری بازخوانی کنیم تا بتوانیم موضوع را ادامه دهیم.

۱- روشن شد «ولایت» باطن نبوت است و از آن جهت که حضرت علی علیه السلام مظهر ولایت است با همه‌ی پیامبران بوده است، همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَلِيٌّ نَفْسِي»^{۴۸} علی نفس و جان من است، و در جریان مباحثه هم که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» بگو: ما فرزندان خود را می‌آوریم و شما هم فرزندان خود را بیاورید و ما زنان خود را می‌آوریم و شما هم زنان خود را بیاورید، ما نفوس‌ها و جان‌های خود را می‌آوریم و شما هم جان‌های خود را بیاورید. پیامبر صلی الله علیه و آله به جای «أَنْفُس» یعنی جان خود، امیرالمؤمنین علیه السلام را آوردند. خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند: «كُنْتُ وَلِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»^{۴۹} من ولیّ بودم و آدم بین آب و گل بود. یا این که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي وَ رُوحَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي عَامٍ»^{۵۰} خداوند روح من و روح علی را دو هزار سال قبل از خلقت خلق، آفرید. یعنی آن ذوات مقدس قبل از ظهور عالم در باطن عالم موجود بودند، منتها یکی به

۴۸- الأربعون حدیثا، شهید اول، ص ۷۳.

۴۹- جامع الاسرار، سید حیدر آملی، ص ۳۸۲.

۵۰- همان

عنوان نبی و دیگری به عنوان ولی. یا این که پیامبر ﷺ می فرمایند: «بُعْثَ عَلِيٌّ مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا»^{۵۱} علی با هر پیامبری به صورت سری بود اما با من به حالت آشکارا برانگیخته شد. چون با ظهور آخرین پیامبر ﷺ که ظهور سرّ و باطن همه‌ی انبیاء است، زمینه‌ی ظهور سرّ بقیه‌ی انبیاء نیز فراهم می شود تا آن باطن از طریق ظهور حضرت مهدی ﷺ به ظهور تامّ خود به صحنه آید و اول به آخر سیر کند و همان طور که امیرالمؤمنین ﷺ می فرمایند: «أَنَا الْأَوَّلُ وَأَنَا الْآخِرُ وَأَنَا الْبَاطِنُ وَأَنَا الظَّاهِرُ وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۵۲} من اول و آخر و باطن و ظاهر هستم و به هر چیز آگاه هستم. این مطلب در قاعده‌ی فلسفی «النهائيات هي الرجوع إلى البدايات» مطرح شد به طوری که آنچه در آخر در عالم عین ظاهر می شود، برگشت به حقیقت غیبی خودش دارد که در ابتدا بوده و نیز روشن شد غیبی ترین حقایق عالم، مقام ولایت تامّه است که در آخر الزمان این حقیقت غیبی تحت عنوان دوران مهدی ﷺ و به نور آن حضرت ظاهر می شود و حضرت حامل آن حقیقت اند و ولایت الهی را در تمام ابعادش ظاهر و حاکم می کنند.

از آن جایی که این موضوع یک موضوع عقلی و معرفتی است، اندیشمندان دنیا زمینه دارند که به آن توجه کنند به خصوص به آن زیبایی که در شیعه مطرح است و برای آن مصداق تعیین کرده است، به طوری که پرفسور کربن استاد دین شناسی دانشگاه سوربن می گوید: به عقیده‌ی

۵۱ - همان

۵۲ - بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۴۷.

من تشیع تنها مذهبی است که رابطه‌ی هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به استمرار ولایت اعتقاد دارد ... تنها مذهب تشیع است که می‌گوید: نبوت، با رحلت حضرت محمد ﷺ ختم شد، اما ولایت که همان رابطه‌ی هدایت و تکمیل است، پس از رحلت آن حضرت هم‌چنان باقی است. مهدی، حقیقتی زنده است که هرگز نظریه‌های علمی نمی‌توانند او را از خرافات بشمارند و او را از فهرست حقایق حذف کنند.^{۵۳}

شیعه با بحث امام زمان ﷺ و موضوع مهدویت، حقانیت خود را به جهان ثابت می‌کند. بشر از خود خواهد پرسید مگر می‌شود جهان در نهایت به ظهوری کامل از حقیقت دست نیابد و مگر می‌شود آن حقیقت هم اکنون بالفعل موجود نباشد تا موجب جذب عالم به سوی آن انتهای معنوی گردد؟^{۵۴}

۲- نکته‌ی دیگری که باید از مباحث گذشته روشن شده باشد فعال بودن عقیده‌ای است که متوجه ظهور حضرت مهدی ﷺ است. انسان معتقد به ظهور مهدی ﷺ به فردایی می‌اندیشد که امروزش سخت به آن مربوط است و در نتیجه همین امروز در فرج است و ماوراء سایه‌ی سیاه زمانه زندگی می‌کند و زندگی خود را بزرگ‌تر از محدوده‌ی امروز تعیین کرده و با عقیده‌ای بزرگ به زندگی ادامه می‌دهد. توجه به این که در متن

۵۳- تشیع و انتظار، محمدتقی خلجی، ص ۱۲۰، چاپ پنجم، نشر پیام اسلام، قم ۱۳۸۱.

۵۴- این نکته تحت عنوان «غایت مفقود، محال است» در فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد و در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» بحث شده است.

هستی، چنین حقیقتی هم اکنون موجود است و در حال ظهور می باشد انسان را به سوی ابعاد غیبی عالم سوق می دهد و گستردگی زندگی معنی پیدا می کند.

۳- روشن شد در آخرالزمان جبهه های حق و باطل به صورتی پررنگ تر از گذشته ظاهر می شوند، جبهه ای که یک طرف آن توحید خالص است با حضور همه ی موحدان تاریخ، حتی آن هایی که رحلت کرده اند رجعت می کنند به طوری که هیچ نفاقی نمی تواند خود را در آن جبهه جای دهد؛ و جبهه ای در مقابل آن جبهه که کفر محض است، و هیچ نوری از توحید در آن نیست، و در چنین شرایطی همه ی ابعاد الهی و غیر الهی عالم ظهور می کند در حالی که حاکمیت با حق خواهد بود و روح های شیطانی امکان حيله گری را از دست می دهند و به این معنی حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^{۵۵} هر شیطان سرکشی به دست حضرت قائم (علیه السلام) هلاک می شود.

۴- در مورد تحلیل و تصور درست از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) باید دانست اگر روح زمانه به درک معارف بلند نرسیده باشد نمی توان آن معارف را در مجامع عمومی طرح کرد، چون جای خود را در بین افکار عمومی باز نمی کند تا اندیشه ها بتوانند موافقت یا مخالفت کنند. در چنین موقعیت هایی باید زمینه های فرهنگی را رشد داد تا آرام آرام آن معارف جای خود را باز کنند و به صورت کاربردی در زندگی مردم وارد شوند. در نظر بگیرید اگر کسی در زمان ناصرالدین شاه که تصور عمومی آن بود

که حاکمیت فقط باید مربوط به شاه باشد، مطرح می‌کرد که در مسائل سیاسی و نظامی و اقتصادی باید دین حاکم باشد، سریعاً از این جمله چنین برداشت می‌کردند که شما معتقدید روحانیون باید شاه بشوند، چون تصویری تحت عنوان این که امکان دارد قوانین در جامعه حکومت کنند و مسئولان کشور هم کارگزار و مجری قوانین باشند، معنی نداشت ولی آرام آرام زمانه توانست تصور حاکمیت قانون را به جای حاکمیت شخص شاه بفهمد. در این حالت است که می‌توان مطرح کرد: «حالا که باید قانون حکومت کند، بهترین قانون، قانون خداست» و طرح ولایت فقیه در شرایط جدید اندیشه‌ها را به خود واداشت.

غیبت حضرت صاحب‌الامر^{علیه السلام} واقع شد تا تصور صحیح و معنی درستی از ظهور ولایت تامه‌ی حق در همه‌ی ابعاد زندگی بشر به وجود آید و معنی چنین ولایتی برای اندیشه‌ها روشن گردد.^{۵۶} همان‌طور که امروز معنی ولایت فقیه برای موافق و مخالف روشن است و مخالفان هم می‌توانند معنی درست آن را تصور کنند. طرح ولایت فقیه در مسیر تاریخ معاصر آرام آرام جای خود را باز کرد، به طوری که امروزه می‌توان به عنوان یک گفتمان با افراد صحبت کرد و آن را در مجامع علمی طرح نمود که چگونه می‌شود حکم خدا در نظام اقتصادی، سیاسی، تربیتی یک جامعه جاری باشد و روشن کرد تفاوت آن با حاکمیت اندیشه‌ی بشر بر

۵۶ - مقام معظم رهبری « معتقدند اگر پیام غدیر در جامعه‌ی اسلامی پذیرفته می‌شد و همچنان ائمه بر جهان اسلام حاکم می‌شدند «باز به گمان بیشتر بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه‌ی آرمانی را تحقق ببخشد. (غدیر سال ۱۳۸۴)

امور سیاسی، اقتصادی، تربیتی در چیست، از نظر تاریخی تا این جاها جلو آمده‌ایم و در حال حاضر مشکل تاریخی ما در چگونگی اجرای حکم خداست نه در پذیرش حکم خدا. در حال حاضر افکار عمومی نمی‌گویند: مگر روحانیون هم می‌شود شاه شوند؟ چون می‌فهمند معنی حاکمیت حکم خدا توسط فقیه به معنی حاکمیت سُنن معنوی عالم است در قالب تشریع الهی. در نظر بگیرید اگر همین روند فکری- فرهنگی ادامه پیدا کند، حاکمیت حکم خدا توسط امام معصوم چه اندازه معنی خود را می‌یابد و عموم مردم آماده‌ی نظر به باطنی ترین بُعد هستی می‌گردند. این است که گفته می‌شود در دل فهم ولایت فقیه، شوق انتظارِ ظهور حضرت مهدی علیه السلام پایه‌ریزی می‌شود.

معنی آماده‌شدن زمانه از نکات بسیار ظریف و عمیقی است که تحت عنوان «انتظار فرج» باید مورد توجه قرار گیرد و از شخص منتظر، انسان حکیمی می‌سازد که بداند در چه زمانی باید چه اقدامی انجام دهد تا منجر به حضور افراد جامعه در محضر غیبی ترین بُعد هستی گردد.^{۵۷}

موضوع سیر جدایی جبهه‌ی حق از جبهه‌ی باطل در مسیر تاریخ از نکته‌های قابل توجهی است، به طوری که مقابله با رژیم ناصرالدین شاه با این که شاه یک کشور شیعه بود، با مقابله با نظام اسلامی که ولی فقیه بر رأس آن است یک شکل نیست و به یک اندازه مقابله‌ی حق با باطل به حساب نمی‌آید. این است معنی پررنگ‌ترشدن تقابل جبهه‌ی حق و

۵۷ - در مورد چگونگی اقدامی مناسب روح زمانه به نوشتار «اهل البیت علیهم السلام و زمان‌شناسی»

در کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

جبهه‌ی باطل که حضرت صادق علیه السلام در موردش می‌فرماید: «فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ»^{۵۸} غیبت قائم علیه السلام طولانی خواهد شد تا حق محض عیان و آشکار گردد و با ارتداد شیعیانی که دارای سرشت پلید هستند، ایمان از آلودگی پاک گردد.

شاه عباس بر سر فقها تا آسمان منت می‌گذاشت تا به شهرها نامه بنویسد که حکم شیخ بهایی و محقق کرکی به عنوان شیخ الاسلام نافذ باشد، ولی سیر تاریخی در حال حاضر به جایی رسیده است که ولی فقیه حکم رئیس جمهور را تنفیذ و قابل اثر می‌کند و این همان معنی جهت گیری عالم است به سوی غلبه‌ی همه جانبه‌ی ولایت حق و ظهور ولایت تامه‌ی الهی از طریق امام مهدی علیه السلام به طوری که اگر مانعی در این مسیر پیش بیاید چون آن مانع بی‌ریشه است محکوم به فنا می‌باشد و هرگز امکان ندارد جهت گیری عالم به سوی ولایت کامل الهی تغییر کند. زیرا تحقق ظهور ولایت تامه‌ی الهی جزء لاینفک عالم هستی است و رسول الله صلی الله علیه و آله بر همین مبنا می‌فرماید: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي»^{۵۹} اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد آن روز آن قدر طولانی می‌شود تا مردی از فرزندان من برانگیخته شود.

۵۸ - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۶.

۵۹ - الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۰.

معنی پر رنگ شدن جبهه‌ی حق و باطل هم اکنون ظاهر شده و باطل بسیار جذاب گشته و تنها از طریق حق محض و آن هم در نهایت پررنگی یعنی خلوص همه جانبه، قابل دفع است و منتظران واقعی کسانی اند که در امر نزدیکی به حق، نهایت تلاش را در عقیده و عمل داشته باشند. اگر در یک دین داری ضعیف و نیم بند هستید معلوم نیست در این شرایط که باطل این چنین پُررنگ و جذاب است، سر به سلامت ببرید. باید به صورتی عمیق حساب خود را از باطل زمانه جدا کنید و اگر به کفر زمانه با آن همه ظاهر تکنیکی اش، «نه» گفته نشود در زیر سایه‌ی ولایت امام زمان علیه السلام قرار نخواهیم گرفت، همچنان که انجمن حجتیه‌ای ها قرار نگرفتند، چون در عین پذیرش همه‌ی تجملات دنیای مدرن می‌خواستند طالب ولایت امام زمان علیه السلام باشند و نتیجه آن شد که روبه‌روی انقلاب اسلامی ایستادند.^{۶۰}

۵- ابراهیم گرخی از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید:

أَلَمْ يَكُنْ عَلَى النَّبِيِّ قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَ كَيْفَ لَمْ يَدْفَعَهُمْ وَ مَا يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَعَتْهُ قَالَ قُلْتُ وَ آيَةٌ آيَةٌ هِيَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^{۶۱} إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ

۶۰ - مقام معظم رهبری «می‌فرمایند: اگر قدرت در اجتماعات انسانی دست

شیطان صفتان باشد دنیا به همان راهی می‌رود که شما امروز مظاهر آن را در دنیای مدرن مشاهده

می‌کنید. هر چه دنیا مدرن تر بشود خطر آن گونه حکومت‌ها بیشتر می‌شود. (۱۳۸۹/۹/۴)

۶۱ - سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۵.

مُتَافِقِينَ فَلَمْ يَكُنْ عَلَىَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْتُلَ الْآبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَائِعُ فَلَمَّا خَرَجَتِ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَاتَلَهُ وَكَذَلِكَ قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ فَقَاتَلَهُ»^{۶۲}

آیا حضرت علی علیه السلام در دین خدا نیرومند و جدی نبود؟ حضرت فرمودند: آری. عرض کرد پس چرا آن مردم بر او غلبه کردند و چرا از اصحاب خود دفاع نکرد و چه مانعی در مقابل خود داشت؟ فرمود آیه‌ای در کتاب خدای عز و جل او را مانع شد. گوید عرض کردم آن کدام آیه است؟ فرمود گفته خدای عز و جل که می‌فرماید: «اگر مؤمنان و کفار از هم جدا می‌شدند، آن کسانی که کافران را عذاب می‌کردند به درناک می‌کردیم» به درستی که برای خدای عز و جل مؤمنانی باشند که در اصلاّب مردم کافر و منافق امانت هستند، علی علیه السلام پدران را نمی‌کشت به انتظار این که امانت‌ها بیرون آیند و چون امانت‌ها بیرون آمدند غلبه خواهد شد بر کسانی که باید با آن‌ها جنگید و بر این اساس قائم ما اهل بیت هرگز ظهور نکند تا امانت‌های خدای عز و جل از پشت کفار ظاهر گردد و چون ظاهر گردند غلبه کند بر آن‌هایی که باید بر آن‌ها غلبه کند و پیروز گردد، پس آن‌ها را به قتل برساند.

این روایت به خوبی نشان می‌دهد در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط طوری شکل می‌گیرد که مرزهای حق و باطل به خوبی از هم جدا است و امام مهدی علیه السلام محذوریت امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند تا ملاحظه

کنند کسی که به جنگ حضرت آمده مثلاً نسل دهمش مؤمن است و لذا باید کشته نشود، چون اولاً؛ در آخرالزمان تمام کفر در مقابل حضرت است. ثانیاً؛ همه‌ی امانت‌ها از پشت پدرانشان خارج شده است. معلوم است که چنین جبهه‌ای شکوفایی خاصی در نمایاندن حق دارد و حتماً باید ظهور کند تا «حق» در همه‌ی جلوه‌هایش ظهور کرده باشد.

۶- ظلمات آخرالزمان آن چنان غلیظ است که هرگونه غیبی را انکار می‌کند، در چنین شرایطی هرکس نظر به باطنی‌ترین بُعد هستی یعنی امام زمان (عج) نداشته باشد یک نحوه نسبت و سنخیتی با ظلمات آخرالزمان پیدا خواهد کرد و به همان اندازه از حضرت مهدی (عج) که حقیقت خالص است فاصله دارد، حتی کسی که امام زمان (عج) را قبول دارد ولی نه از آن جهت که حضرت در حال حاضر موجود باشند بلکه موعودی است که بعداً می‌آید، و از این طریق از ارتباط حضوری با آن حقیقت غیبی خود را محروم می‌کند، به و همیات حاصل از ظلمات آخرالزمان گرفتار خواهد شد. باید از او پرسید چگونه امامی که مقصد عالم است هم اکنون در افق عالم غیب موجود نیست، در حالی که تمام عالم به او متصل است و از پرتو انوار وجود او بهره می‌گیرند؟ مگر می‌شود خودِ امام منفعل عالم باشند و وجود او منوط به زمین و زمان خاص گردد؟ این فکر نشانه‌ی گرفتاری در ظلمات آخرالزمان است که هرگونه غیبی را انکار می‌کند و در واقع یک نوع انکار ولایت حق در عالم است.

۷- به اندازه‌ی آماده‌شدن جامعه برای ظهور امام زمان (عج)، جامعه خود را به غیب و قیامت نزدیک می‌کند و بستر تحقق هرچه زودتر آن غیب

نهایی فراهم می گردد زیرا نفس پایداری در انتظار، موجب صعود جامعه به سوی غیب خواهد شد و مدت غیبت آن حضرت را کوتاه می کند و عالم غیب را به ظهور تبدیل می نماید. یهودیان در مورد انتظار از حضرت عیسی علیه السلام گرفتار ارتجاع سیاه شدند، همان چیزی که بعداً مسیحیان بدان گرفتار شدند و چون هیچ کدام منتظر انوار غیبی نبودند، نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ندیدند. در اسلام هم اکثر مسلمانان روحیه ی انتظار از حضرت مهدی علیه السلام را در خود شعله ور نگه نداشتند تا بتوانند ماوراء وضع موجود، به افقی برتر نظر کنند، همان طور که بعضی شیعیان وارد اردوگاه منتظران نشدند و نتوانستند نور انقلاب اسلامی را که شروع طلوع ظهور است، بنگرند.

۸- در رابطه با این که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام همه ی کمالاتی که امکان ظهور در دنیا را دارد، محقق می شود و انبیاء گذشته هر کدام تلاش می کردند بعضی از آنها را ظاهر کنند، حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ ۶۳ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^{۶۴} در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید و

۶۳ - سنت یوسف علیه السلام عبارت است از «ستر» که خداوند بین او و خلق حجابی قرار داد که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند. و سنت موسی بن عمران علیه السلام تولد پنهانی حضرت و غیبت او از قومش بود.

۶۴ - شیخ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۲۷. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

در همین رابطه از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا» «قائم ما غیبتی دارد که طولانی می شود». سُدیر می پرسد: یابن رسول الله: علت آن چیست؟ می فرمایند خداوند نمی خواهد این امر انجام شود مگر این که سنت هایی که پیامبران در غیبت شان داشته اند، در این غیبت نیز انجام گیرد. پس ای سُدیر باید تمام مجموع غیبت های پیامبران، در آخرین غیبت وجود داشته باشد و سنت های گذشتگان در مورد شما جاری شود.^{۶۵}

وقتی بنا است آن سنتی که در غیبت سایر انبیاء واقع شده جمعاً در غیبت حضرت مهدی علیه السلام جاری شود پس باید زمان ظهور امام زمان علیه السلام نیز شرایطی فراهم گردد که امکان ظهور تمام حقایقی که پیامبران می خواستند واقع شود به میان آید و از این لحاظ امام زمان علیه السلام عصاره ی ظهور حقایق همه ی انبیاء است و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»^{۶۶} یعنی؛ مهدی علیه السلام کتاب و سنت را که مرده است، زنده می کند. در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد شد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً».^{۶۷} همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه قبل از اوست همه را منهدم می کند و اسلام جدیدی به میان می آورد. و نیز حضرت می فرمایند: «إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا

۶۵ - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۰.

۶۶ - نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۸.

۶۷ - بحار ج ۵۲ ص ۳۵۲ - نعمانی، الغيبة باب ۱۳، ص ۲۳۱.

مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».^{۶۸} همانا دولت ما پایان دولت‌ها است و هیچ خاندانی که بخواهند بدولت و سلطنت رسند بجای نمانند جز اینکه پیش از ما به سلطنت رسند، تا اینکه چون راه و روش ما را ببینند نگویند: چون ما به سلطنت رسیم مانند اینان رفتار کنیم و همین است معنای گفتار خدای تعالی: «و پایان کارها از آن پرهیزکاران است»^{۶۹} و نیز می‌فرماید: «... و در میان خلائق به طریق داوود و محمد ﷺ حکم می‌کند، در این وقت زمین خزینه‌های خود را ظاهر و برکات خویش را آشکار می‌گرداند...»^{۷۰} و نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آن که ندا در آن سر داده می‌شود که «اشهد ان لا اله الا الله و انَّ محمدَ رسول الله»^{۷۱} می‌فرماید: «و يذهبُ الزُّنَى و شربُ الخمرِ و يذهبُ الرِّبَا و يُقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تُؤَدَّى الْأَمَانَاتِ»^{۷۲} روابط نامشروع و مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود و مردم به عبادات و اطاعت روی می‌آورند و امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ

۶۸ - تاریخ ما بعدالظهور، محمد صدر، ص ۲۸۲.

۶۹ - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

۷۰ - مهدی موعود، ج ۲، ص ۲۲۴.

۷۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۷۲ - منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»^{۷۳} هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، رفاقت و دوستی خالصانه رایج می گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش فرو برد و به اندازه‌ی نیازش بردارد، برادرش او را منع نمی کند.

علی علیه السلام می فرماید: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ السَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^{۷۴} چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود. این خبرها حکایت از همان موضوعی دارد که با ظهور حضرت علیه السلام همه‌ی کمالاتی که زمین امکان بروز آن را دارد به وقوع می پیوندد.

۹- یعقوب ابن منقوش می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم، عرض کردم جانشین شما چه کسی است؟ حضرت در جواب من پرده‌ای را که جلو اطاق بود عقب زدند، «فَخَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ لَهُ عَشْرُ أَوْ ثَمَانٍ أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ وَاضِحُ الْجَبِينِ أَبْيَضُ الْوَجْهِ»^{۷۵} یک جوان بسیار نورانی که در ظاهر حدود هشت، ده ساله بود از پشت پرده ظاهر شد -

- آن جوان آمد امام فرمودند:

این امام شماسست و پس از صحبت‌هایی به دستور امام عسکری علیه السلام به آن اطاق برگشت. راوی می گوید: پس از این حضرت عسکری روی خود را به طرف من کردند و فرمودند: در اطاق چیزی می بینی؟ من داخل شدم و کسی را در آنجا ندیدم.^{۷۶} آنچه از امثال این اخبار استفاده می شود غلبه‌ی

۷۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳.

۷۴ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶. خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۰۵۱.

۷۵ - إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ص ۴۴۱.

۷۶ - همان.

جنبه‌ی غیبی امام بر جنبه‌ی جسمانی آن حضرت است. آن هم در زمانی که هنوز نه غیبت صغرای امام شروع شده و نه غیبت کبرای آن حضرت، با این همه غلبه‌ی غیب حضرت بر ظهورشان بیشتر است.

در نمونه‌ی دیگر در تاریخ داریم؛ حکیمه دختر امام جواد علیه السلام که عمه‌ی امام عسکری علیه السلام هستند، می‌گوید: در خانه‌ی امام عسکری علیه السلام بودم عصر روز چهاردهم شعبان سال خواستم به منزل خود بروم، حضرت فرمودند عمه نروید امشب بمانید، امشب نرگس خاتون می‌خواهد فرزند به دنیا بیاورد. می‌گوید: «قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثَرٌ»^{۷۷} گفتم خداوند مرا فدای تو کند در او اثری از حمل نیست. فرمودند مطلب همین است که گفتم. آن شب را در آنجا ماندم و در تمام طول شب منتظر شدم ولی خبری نشد، در ذهن خودم داشتم تردید می‌کردم که یک وقت امام عسکری علیه السلام از داخل اطاق، با صدای بلند فرمودند: عمه جان شک نکن، ولادت نزدیک است و در طلوع فجر تولد واقع شد.^{۷۸} ظرایفی در تولد حضرت هست که مورد بحث ما نیست. آنچه ملاحظه می‌کنید غلبه‌ی جنبه‌ی غیبی حضرت نسبت به جنبه‌ی جسمانی حضرت است حتی موقعی که در شکم مادرشان هستند از نظر ظاهر معلوم نیست. در همین راستا در روایت داریم حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان با ظهور امام مهدی علیه السلام از آسمان نزول می‌کنند و به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌نمایند. با توجه به این که اولاً: جنبه‌ی غیبی حضرت عیسی علیه السلام در آن

۷۷ - همان، ص ۴۱۸.

۷۸ - همان.

حدّ است که از طریق جبرائیل به عنوان یک ملکِ مقرب، مادرشان حامله شده است. ثانیاً: به آسمان غیب صعود کردند و نمرده‌اند، این نشان می‌دهد مقام اصلی غلبه‌ی جنبه‌ی غیبی بر جنبه‌ی جسمانی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است چون اقتدای انسان‌های معصوم به همدیگر مثل قراردادهای اعتباری ما نیست بلکه ریشه در حقیقت آن‌ها دارد. و اقتدای حضرت عیسی علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام حکایت از ظهور حقیقت تکوینی خاص حضرت مهدی علیه السلام دارد و این که حضرت مأمورند باطنی ترین بُعد هستی را بر عالم جسم حاکم کنند.

در یک کلام: در آخرالزمان به نور حضرت مهدی علیه السلام آنچه در حال حاضر در دنیا غیب است، تا آنجا که ممکن است به ظهور می‌آید و موانع ظهور غیب و ظهور حق برطرف می‌شود. خداوند به ما کمک کند آمادگی پذیرش نور پاک غیبی را در خود و در جامعه ایجاد کنیم و از این طریق نظر جامعه به وجود مقدس امام زمان علیه السلام را فراهم نماییم زیرا حضرت، صاحب اصلی مقام غلبه‌ی غیب بر عالم جسم‌اند.

سؤال: با توجه به این که فرمودید در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط رجعت فراهم می‌شود این سؤال پیش می‌آید که رجعت در چه زمانی و برای چه کسانی صورت می‌گیرد؟

جواب: ظاهراً در متن ظهور حضرت، رجعت به عنوان شرایط تکمیل انسان‌ها شروع می‌شود در همین رابطه در روایت داریم که وقتی ظهور

واقع می شود، اهل قبر به یکدیگر مژده می دهند که ظهور واقع شده. حضرت صادق (علیه السلام) می فرمایند: «هنگاهی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام کنند، بر سر قبر مؤمن می آیند، پس به او گفته می شود: فلانی؛ امامات ظهور کرده. «فَإِنْ تَشَاءَ أَنْ تُلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ ...» اگر می خواهی به او ملحق شوی به او ملحق شو و اگر می خواهی همین جا در ذیل کرامت پروردگارت بمانی چنین کن»^{۷۹} خبر ظهور حضرت را به اهل برزخ می دهند تا آنهایی که اجازه دارند به دنیا برگردند اگر خواستند برگردند. البته معلوم است کسانی از آن ظهور خوشحال و جهت رجعت به دنیا آزادند که در زندگی دنیایی منتظر ظهور امام زمان (علیه السلام) بوده اند، مثل این که یک کتاب ارزشمند را یک روزه به کسی قرض دهند و او در آن یک روز نکاتی از آن را نخوانده است، حال اگر بعد از مدتی به او بگویند یک روز دیگر فرصت دارد آن کتاب را مطالعه کند اگر احساس کند حق مطلب را ادا نکرده است و هنوز روحیه مطالعه کتاب برایش هست از آن فرصت استقبال می کند، ولی کسی که بیش از آن نمی توانسته از آن کتاب استفاده کند از فرصت پیش آمده استقبال نمی کند. «رجعت» یک فرصت است برای آن مؤمنینی که هنوز جای تعالی دارند. در همین رابطه حضرت صادق (علیه السلام) می فرمایند: هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه‌ی انصاری و مقداد و مالک اشتر با حضرت قائم هستند.^{۸۰} اشقیائی هم که طالب شقاوت بیشتر بودند رجعت می کنند تا خود را در

۷۹ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۸۰ - بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹۱.

شقاوت به فعلیت کامل برسانند.^{۸۱} رجعت باید در دنیا محقق بشود تا زمینه برای تمام کسانی که به فعلیت کامل نرسیده‌اند و نیاز به فرصت دارند، فراهم شود. به همین جهت معنی ندارد افراد متوسط رجعت کنند، چون آن‌ها در جبهه‌های شقاوت کامل و یا سعادت کامل جایی ندارند.

سؤال: در عصر ظهور که حق و باطل هر دو پررنگ می‌شود آیا با ظهور حق، ارزش ایمان آوردن، بیشتر می‌شود یا کم‌تر؟

جواب: ارزش ایمان آوردن، بیشتر می‌شود چون انسان‌ها باید در آن شرایط به عالی‌ترین انتخاب‌ها دست بزنند و اساساً آن‌هایی که در جبهه‌ی حق قرار می‌گیرند حتماً اراده‌ای قوی داشته‌اند که توانسته‌اند از ظلمات آخرالزمان با آن‌همه جذابیت فاصله بگیرند و به مقابله برخیزند. باید همت بالائی داشته باشند که آمده‌اند افق عالی‌ی ظهور حضرت را درک کنند. در روایت داریم که سوره‌ی «قل هو الله احد» و شش آیه‌ی اول سوره‌ی حدید را خداوند برای آخرالزمان نازل کرد.^{۸۲} چون این آیات دارای عمق توحیدی فوق العاده‌ای است و نشان می‌دهد در آخرالزمان فهم و درک بالایی در مؤمنین هست که آیات مذکور برای آن‌ها نازل شده. در آن شرایط کسی نمی‌تواند مؤمن متوسط و ساده‌ای باشد، چون جبهه‌ی

۸۱ - حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا» رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی‌گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹)

۸۲ - کافی، ج ۱، ص ۹۱.

ساده‌ای نیست که او در آن قرار گیرد، دو جبهه‌ی پر رنگِ حق و باطل در صحنه است و معنی ندارد که کسی در عین داشتن عقیده‌ای باطل صورت ایمان به خود بگیرد. امروز اکثر مردم نمی‌دانند دشمن‌شان چه اندازه خطرناک و منحرف است، این امر با ظهور حضرت معلوم می‌شود. مگر زیبایی جهان به این نیست که دروغ و نفاق معلوم شود؟ در حال حاضر گاهی انسان‌ها متوجه نیستند چه چیزی را انتخاب می‌کنند و گرنه به انتخاب آن دست نمی‌زدند و اگر شرایط شفاف شود حق را انتخاب خواهند کرد. زیباترین شرایط برای جهان، شرایطی است که حق و باطل روشن باشد و خداوند با ارسال رسولان و آوردن شریعت و پروراندن انسان‌های معصوم خواسته است چنین جهانی به بشریت هدیه کند ولی انسان‌ها آن‌طور که باید و شاید از آنچه خداوند برایشان فراهم کرد استفاده نکردند.

سؤال: در آخرالزمان که عالم و آدم به رشد نهایی خود می‌رسند رابطه‌ی ظاهر عالم با باطن آن چگونه است؟

جواب: ظاهر و باطن عالم به هم نزدیک می‌شوند. نشئه‌ی اصلی که در آن نشئه آنچه باطن است ظاهر می‌شود نشئه‌ی قیامت است به طوری که ظاهر و باطن در آن نشئه یکی می‌گردد و باطن، همان ظاهر خواهد بود. برعکس دنیا که حقایق باطنی محجوب هستند و صورت‌های دنیایی حجاب عالم غیب و معنویت‌اند ولی هر چه به قیامت نزدیک‌تر شویم

زمینه‌ی ظهور عالم غیب فراهم‌تر می‌شود. در آن زمانی که حضرت آدم علیه السلام ظهور کرد به همان اندازه عالم غیب امکان ظهور داشت که حضرت آدم علیه السلام آن را می‌نمایاندند ولی هر چقدر جلو می‌آید امکان ظهورِ باطن، بیشتر می‌شود تا به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌رسد که اوج نمایش سرّی‌ترین ابعاد عالم غیب است. به این معنی باطن، ظاهر می‌شود و ظاهر و باطن به یکدیگر نزدیک می‌گردند تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که باطنی‌ترین بُعد هستی ظاهر می‌شود و دنیا از حالت دنیایی‌اش -

می‌شود، تا آن‌جا که حتی ساکنان عالم قبر و برزخ امکان حضور در دنیا را پیدا می‌کنند و شمه‌ای از قیامت -

نمایان می‌گردد. اصل ظهور باطن مربوط به قیامت است و قرآن در وصف آن می‌فرماید: «تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»^{۸۳} افئده جمع فؤاد به معنی قلب و جنبه‌ی باطنی انسان است. می‌فرماید آنچه در قلب‌ها است طلوع می‌کند و ظاهر می‌شود و عملاً جنبه‌های غیبی انسان‌ها، ظهور می‌یابد.

از ابتدای خلقت همین‌طور سنتِ ظهور باطن ادامه دارد تا در آخرالزمان و با ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام به اوج خود می‌رسد. به طوری که در اوج خفا، اوج ظهور محقق می‌شود. آخرالزمان چنین شرایطی است که اگر از جهت ظلمات، در جبهه‌ی اشقیاء هرگونه معنویتی مورد انکار قرار می‌گیرد و فرماندهی آن جبهه با دجالی است که یک چشم دارد و فقط محسوسات را می‌نگرد، در جبهه‌ی سُعداء نیز فرماندهی

با کسی است که حقیقت او در باطنی ترین بُعد هستی جای دارد و از آن جایگاه ظهور کرده است. در چنین شرایطی که باطن ها آشکار می شود منافق نمی تواند به نفاق خود ادامه دهد و باطنش آشکار می شود. به طور کلی شرایط طوری خواهد شد که جنبه هایی از مخلوقات که عالم غیب و باطن را به حجاب می برند ضعیف و جنبه های ظهور بواطن غیبی شدید می گردد و بر این اساس آخرالزمان را مرز بین دنیا و قیامت می دانند. اکثر مردم دنیا اگر بفهمند در آخرالزمان چه اتفاقاتی واقع می شود طالب آن هستند، مگر کافران. انسان های مؤمن به حقایق معنوی آرزو می کنند که آخرالزمان هر چه زودتر واقع شود تا در عالمی گسترده تر از عالمی که فعلاً در آن هستند زندگی کنند و جلوات حاکمیت حق در امور فردی و اجتماعی را درک نمایند.

سؤال: آیا می توان گفت ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به جهت اعمال و عقاید شیعیان عقب و جلو می افتد، اگر این طور است چگونه ما می توانیم در نزدیک شدن ظهور آن حضرت اقدام کنیم؟

جواب: بله؛ حضرت صاحب الامر علیه السلام برای شیخ مفید می نویسند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ نَكَرَهُ، وَ

لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»^{۸۴} اگر شیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب‌هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما همدل بود، برکت همراه با ملاقات ما، از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آن‌ها می‌شتافت، پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد مگر همان چیزهایی که از آن‌ها به ما می‌رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم، و خدا مدد کننده است.

حضرت مهدی علیه السلام منتظر آمادگی ما می‌باشند، منتظر این که دل‌های ما از پرده‌ی غیب در آید. این نکته‌ی بسیار مهمی است که در عین حتمی بودن ظهور، زمان ظهور بستگی به شخصیت افراد جامعه‌ی اسلامی دارد. همین‌طور که در عین حتمی بودن اجل مُسمّی، امکان تقدم و تأخر آن به اعمال ما بستگی دارد، هر اندازه انسان‌ها به ورع نزدیک شوند و نظرها به آن امام معصوم معطوف گردد، امکان تسریع در ظهور بیشتر می‌شود. اگر سطح فرهنگ انتظار را پائین بیاوریم و انتظار خود را از باطنی‌ترین بُعد هستی به چراغانی و شربت و شیرینی تقلیل دهیم، ظهور حضرت را عقب می‌اندازیم. با سطحی شدن انتظار عملاً از حضرت می‌خواهیم تشریف بیاورند و همین کارهایی را که ما می‌کنیم بپذیرند و این موجب می‌شود جلوی ظهور گرفته شود. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: قائم در میان کم‌تر از «فئه» خروج نخواهد کرد و فئه ده هزار کمتر نیست.^{۸۵} از آن

۸۴ - بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۸۵ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۸.

طرف داریم که یاران حضرت، سیصد و سیزده نفرند. به این معنی است که آن ده هزار نفر صاحب بیرق نیستند ولی سیصد و سیزده نفر صاحب بیرق و از تنورسین‌های آن مکتب می‌باشند که حرف حضرت صاحب الامر^{علیه السلام} را می‌فهمند و تا زمینه‌ی پرورش و نفوذ چنین افرادی فراهم نشود چگونه حضرت می‌توانند در عالم مدیریت کنند؟ اگر ما نتوانیم زمانه را آماده کنیم که عده‌ای از مردم زبان امام و زبان آن سیصد و سیزده نفر را بفهمند، امام باز منتظر می‌مانند. البته بحمدالله احساس می‌شود آن اندیشه‌های نورانی در حال شکل‌گیری است.

باید تلاش کرد از عمق فرهنگ انتظار کاسته نشود تا زبان امام^{علیه السلام} بسته نگردد. سعی کنیم در کنار ارادت صادقانه و عواطف پاک، تفقه در دین نیز به میان آید. زمانه‌ای را که امام می‌طلبند تشریح کنیم، همان‌طور که اگر روح‌اموی و عباسی برای مردم به خوبی روشن می‌شد، حاکمیت امامان معصوم خیلی زودتر برپا می‌گشت به طوری که حضرت صادق^{علیه السلام} در این رابطه می‌فرمایند: «كَانَ هَذَا الْأَمْرُ فِي فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ يَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ»^{۸۶} این امر یعنی ظهور دولت آل محمد را خداوند در من قرار داده بود، ولی آن را به تأخیر انداخت و بعد از من هر طور صلاح بداند، در باره‌ی ذریه‌ام عملی می‌سازد. یا حضرت امام باقر^{علیه السلام} می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ

فَاذْعُتُمُ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمُ قِنَاعَ السِّتْرِ فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَيَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَاكَ^{۸۷} خداوند مدت ناراحتی را تا هفتاد سال قرار داده بود ولی چون امام حسین عليه السلام کشته شد، غضب الهی بر مردم روی زمین شدت یافت و آن مدت را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما این مطلب را بشما گفتیم و شما این راز را آشکار نمودید، خداوند هم آن مدت را یعنی صد و چهل سال را هم به تأخیر انداخت. و دیگر وقتی برای آن تعیین نکرد. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» خداوند آنچه را بخواهد از میان می‌برد و آنچه را بخواهد باقی می‌گذارد و اُمّ کتاب در نزد اوست.

انقلاب اسلامی کمک زیادی کرد تا جهت‌گیری‌ها به سوی ظهور حضرت مهدی عليه السلام اصلاح شود و بر همین اساس حضرت امام خمینی «فرمودند: «من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا این جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری، که از اول قیام کرده است و تا این جا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام، تا صاحب اصلی آن شاء الله، بیاید. و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کند»^{۸۸} این جمله را دست کم نگیرید. هیچ وقت آرزوی حکیمان الهی، آرزوی لغوی که بی‌مصدق باشد نیست، آرزوی معنی‌دار است.

۸۷ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.

۸۸ - صحیفه‌ی امام خمینی «ج ۱۵، ص ۳۸۵»

باید روی این موضوعات فکر کنیم که اولاً: بهترین چیز و بهترین هدیه‌ی خدا ظهور امام زمان علیه السلام است. ثانیاً: سرعت ظهور حضرت به همت ما بستگی دارد و این که سعی کنیم جهت زندگی خود را در جهت ظهور حضرت تنظیم کنیم، در آن صورت اگر قبل از ظهور هم بمیریم به مقصد خود خواهیم رسید، اصل این است که این ارتباط برقرار شود.

سؤال: در راستای توجه به فرهنگ انتظار و عمق بخشیدن به آن، همت خود را بیشتر در ایجاد آمادگی جامعه صرف کنیم یا در اصلاح امور فردی تلاش نماییم؟

جواب: عنایت داشته باشید که انتظار فرج یک فرهنگ است، آن هم فرهنگی که تحت عنوان فرهنگ اهل البیت علیهم السلام مطرح است، باید ابتدا معنی فرهنگ اهل البیت علیهم السلام برای تک تک افراد جامعه تبیین شود تا معلوم گردد رجوع به حضرت صاحب الامر علیه السلام رجوع به چه فرهنگی است. در این مسیر بیش از آن که بخواهید عده‌ی زیادی را متوجه آن فرهنگ بنمائید، باید سعی شود عمق آن فرهنگ درست روشن شود تا خودش جایگاه تاریخی خود را بیابد. بالأخره جایگاه تاریخی فرهنگ مهدویت مشخص است. هر وقت آن فرهنگ درست مطرح شد به خودی خود جای خود را در تاریخ مخصوص به خود باز می‌کند.

اگر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام به همان عمقی که هست تثویر شده شود، به خودی خود جای آن در عالم پیدا می‌شود و ظهور محقق می‌گردد. تلاش

بفرمائید برای مردم روشن شود خداوند خانواده‌ای را با اراده‌ای خاص به عنوان خلفاء خود در زمین قرار داده و آن‌ها را با علم موهبتی و لدنی پرورانده تا زمین بدون حجت نماند و راه و رسم درست زندگی کردن گم نشود. بشریت باید این خانواده را بشناسد و جایگاه آن‌ها را در هستی بفهمد تا بتواند خود را به آن‌ها بسپارد و در زندگی زمینی به ثمر برسد.^{۸۹} همین طور که ملاحظه کردید چگونه فرهنگ ولایت فقیه -

- جایگاه تاریخی خود را پیدا کرد و با آن همه فتنه که جهت حذف آن می‌شود به حرکت تاریخی خود ادامه می‌دهد. علت موفقیت‌های پی در پی ولایت فقیه در تبیین درست آن توسط انسان بزرگی چون امام خمینی» «بود. آیا فرهنگ مهدویت کمتر از فرهنگ ولایت فقیه است که می‌خواهیم سرسری از آن بگذریم؟ همین که تصور درستی از ولایت فقیه در بین اذهان پدید آمد همه‌ی ذهن‌ها به سوی آن روی آورد، چون در ابتدا تبلیغ کرده بودند ولایت فقیه، ولایت آخوندها است، وقتی معلوم شد اساساً آن ولایت، ولایت شخص نیست، ولایت فقه است و حاکمیت حکم خدا به روش امامان معصوم علیهم‌السلام، دل‌ها و زبان‌ها یک‌پارچه به سوی آن روی آوردند و دشمنان با آن همه تهمت نتوانستند آن را از تاریخ بیرون کنند بلکه برعکس، زمینه‌ی بی‌تاریخی و گسسته شدن از تاریخ را برای خود فراهم نمودند. برای رجوع به فرهنگ مهدویت ابن عباس شدن کافی نیست او چون جایگاه امام معصوم را

۸۹ - در رابطه با جایگاه قدسی اهل البیت علیهم‌السلام به کتاب‌های «حقیقت نوری اهل البیت علیهم‌السلام» از

همین مؤلف رجوع شود.

نمی‌دانست وقتی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) معاویه را عزل کردند گفت: علی اشتباه کرد!، باید مالک اشتر شد که جایگاه امام را می‌فهمد و امروزه بحمدالله اگر ابن عباس‌هایی وجود دارند، مالک اشترهای فراوانی نیز در حال پروریدن می‌باشند به طوری که جوانان ما دیگر از حرف‌های سطحی جهت تبیین دین خسته شده‌اند و به اندیشه‌ای نظر دارند که عقل و دل را یک جا قانع کند و نمونه‌ی عالی چنین فرهنگی در آثار حضرت روح الله « به خوبی پایه‌ریزی شده است.

مردم به خوبی آماده‌اند که بفهمند جایگاه واسطه‌ی فیض در هستی چگونه است، از ما نه تنها دلیل می‌خواهند بلکه امکان اتصال به آن مقام را جستجو می‌کنند. آمادگی به این معنی است که امروزه جوانان ما فهمیده‌اند حرف‌های فرهنگ مدرنیته حجاب حقیقت است و باید از آن به سوی فرهنگ مهدویت عبور کرد و به تمدن اسلامی نظر نمود. آن جوان‌هایی که نسبت به دین بی تفاوت شده‌اند به جهت این است که تصور می‌کنند آنچه در دین مطرح است اندیشه‌های بزرگ و عمیق را مخاطب قرار نداده. آیا احساس نکرده‌اید که بعضی از این جوانان و حتی آن‌هایی که لاابالی‌گری پیشه کرده‌اند آمادگی یک نحوه عارف شدن را در خود دارند؟ فکر می‌کنید اکثر این‌ها اگر حق را به همان صورت همه‌جانبه که حضرت امام « مطرح کردند، بیابند نمی‌پذیرند؟ تمام این مشکلات با مطرح کردن صحیح مهدویت رفع می‌شود و در ذیل طرح درست چنین اندیشه‌ای تاریخ به کلی ورق می‌خورد.

سؤال: کدام یک از ابعاد انسانی است که باید بیشتر رشد کند تا تاریخ مهدی علیه السلام شروع شود؟

جواب: دو چیز است که همیشه تاریخ ساز بوده یکی به صحنه آوردن «دل» و دیگری ایجاد روحیه انقلابی. همین طور که مسلمانان صدر اسلام با این دو شاخصه تاریخ اسلام را پایه ریزی کردند. عقل چیز خوبی است ولی کافی نیست، عقل کمک می کند که راه از چاه تشخیص داده شود ولی دل است که باید حرکت کند. از طرفی اگر روح انقلاب در ما رشد نکند دل را در مسیر شکستن حجاب های ظلمانی به کار نمی گیریم. امروزه در جوانان ما «دل» در صحنه است و به همین جهت به دنبال شور و شعف هستند و با شعار «مهدی جان، مهدی جان» می خواهند نیاز به شور و شعف خود را ارضاء کنند که البته اگر جهت گیری معرفتی عمیقی پیدا کنند منجر به روحیه ای عارفانه خواهد شد. این که عده ای از جوانان ما می خواهند با موسیقی به شور و وجد بیایند چون می خواهند با دل خود زندگی کنند. روح زمانه، روح به صحنه آوردن «دل» است. اگر دل درست به صحنه آمد گمشده اش که «سلطان دل ها» است، یعنی امام زمان علیه السلام را پیدا می کند و فرهنگ اهل البیت علیهم السلام چنین ظرفیتی را دارد که دل ها را به صورتی صحیح تغذیه کند. همان مطلبی که پروفیسور گرین می گوید که «آنچه غزالی در آخر عمر به آن رسید -

- امامان شیعه از اول روی آن تأکید می کردند» با توجه به

این امر آیت الله جوادی «می فرمایند: «هرچه حرف حسابی غزالی دارد مربوط به آخر عمرش است که شیعه شده است».

به هر حال امروز فرهنگ شیعه که رجوع به اهل البیت علیهم السلام است و به صحنه آمدن دل ایمانی، نیاز زمانه است و باز تأکید می کنم نمونه ی عینی آن حضرت امام خمینی ره «می باشد. حضرت امام ابتدا دل خود را با نور اسلام و حُب اهل البیت علیهم السلام زنده کردند و از همان طریق با خطاب قرار دادن دل مردم، با مردم حرف می زدند. شاید این جمله ی شهید آوینی ره « که می گوید: «مردم بیش از آن که با عقلشان زندگی کنند، با دل شان زندگی می کنند» حرف امروز تاریخ ما است و به واقع باید روح زمانه را شناخت و آن را هدایت کرد، یعنی شور و وجد موجود را با تغذیه ی دل از طریق فرهنگ معصوم جواب داد، چون اساساً فرهنگ معصوم، فرهنگ قلب است، آن ها قلب مطهر خود را در معرض حق قرار دادند و خداوند هم «دل» آن ها را نورانی کرد، پس دل باید در صحنه باشد ولی این دل باید از آلودگی پاک گردد تا به وجد و شعف حقیقی دست بیاید و این یعنی رجوع به فرهنگ ائمه ی معصومین علیهم السلام که سراسر دارای دل مطهر هستند و با چنین دلی باید شور انقلابی خود را تا آخر محفوظ نگه داشت و در ایجاد تاریخ مهدی عجل الله تعالی فرجه سر از پا نشناخت.

پس باید جرأت کنیم به کل جهان موجود «نه» بگوییم و زمانه را جهت ظهور باطنی ترین بُعد هستی آماده نماییم. ان شاء الله.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
- فصوص الحکم، محی الدین بن عربی
- الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید
- امالی، شیخ صدوق
- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران
- شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی
- ارشاد، محمد بن محمد بن النعمان، چاپ کنگره شیخ مفید
- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دارالکتب الاسلامیه
- تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین
- المعجم الموضوعی لاحادیث لامام مهدی علیه السلام، الکوثرانی
- ظهور نور، علی سعادت پرور
- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری
- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، هاشم بحرانی
- استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی
- امام مهدی علیه السلام، سید محمد صدر
- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی
- مجله انتظار
- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی
- مجله موعود
- ینایع الموده، قندوزی

اثبات الهداة

غيبت نعماني، محمد ابن ابراهيم نعماني
شرح بر زادالمسافر، سيد جلال الدين آشتياني
مشارك الدراري، سعيدالدين سعيد فرغاني
الخرائج و الجرائح، قطب راوندي
كشف الغمة في معرفة الأئمة
جامع الاسرار، سيد حيدر آملی
الأربعون حديثاً، شهيد اول
تشيع و انتظار، محمدتقي خلجي
تاريخ ما بعدالظهور، محمد صدر
إعلام الوري بأعلام الهدى، شيخ طبرسي
صحيفه‌ی امام خميني «
الرياض النضره، محب طبري

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عالم الله
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری فاطمه علیها السلام
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می شود
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه